

## بررسی چگونگی انتقال عناصر فرهنگی در ترجمه‌های ادبی

### فارسی به روسی

با تکیه بر رمان سووشون نوشته سیمین دانشور

مهناز نوروزی<sup>۱</sup>

#### چکیده

این پژوهش با نگاهی به نقش ترجمه در حوزه فرهنگ با رویکردی میان‌رشته‌ای به بررسی چگونگی ترجمه مفاهیم و عناصر فرهنگی از زبان فارسی به روسی می‌پردازد. رمان مشهور سووشون اثر سیمین دانشور به دلیل گستردگی استفاده از عناصر فرهنگی و بومی به‌عنوان پیکره مطالعاتی در پژوهش حاضر انتخاب شده است. یگانه ترجمه روسی این رمان در سال ۱۹۷۵ به قلم شمس‌الدین بدیع و ناتالیا کاندیروا به‌همت انتشارات پروگرس در روسیه به چاپ رسیده است. هدف از انجام این پژوهش بررسی عملکرد مترجمان در برخورد با عناصر فرهنگی و انتقال آن‌ها به زبان مقصد بوده و بدین منظور دو پرسش اساسی را مطرح کرده‌ایم: مترجمان از چه روش‌هایی برای انتقال عناصر فرهنگی سود جستند؟ آیا مترجمان در برگردان این عناصر و حفظ بار فرهنگی متن مبدأ موفق بوده‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، از نظریه زبان‌شناس روس، وندیکت وینوگرادوف و ترجمه‌شناسان بلغاری، سرگئی

---

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی mah.norouzi@atu.ac.ir

ولاخوف و سیدر فلورین بهره برده‌ایم. روش کار پژوهش بر اساس تحلیل مقابله‌ای و خوانش موازی متون مبدأ و مقصد و شامل سه مرحله استخراج، دسته‌بندی و تحلیل داده‌ها و خطاها بوده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که در میان عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی عناصر قوم‌نگاری بیشترین فراوانی را داشته‌اند و بیشترین روش به کار گرفته شده به وسیله مترجمان روش معادل‌یابی در زبان و فرهنگ مقصد برای ترجمه‌پذیرها و روش ترجمه تقریبی برای ترجمه‌ناپذیرها بوده است. در مجموع، مترجمان با ارائه ترجمه‌ای روان و مبدأگرا در زبان مقصد، در حفظ بار فرهنگی و انتقال عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی بسیار موفق عمل کرده‌اند.

**واژگان کلیدی:** مطالعات ترجمه، عناصر فرهنگی، روش ترجمه، سوروشون، وینوگرادوف، ولاخوف و فلورین

#### مقدمه

انتقال عناصر و اصطلاحات مقیدبه‌فرهنگ که در علوم مختلف از جمله زبان‌شناسی، مردم‌شناسی و مطالعات ترجمه دسته‌بندی‌های گوناگونی از آن‌ها ارائه شده، همواره دشواری‌های فراوانی را پیش روی مترجمان قرار داده است. تفاوت‌های گسترده فرهنگی، مترجم را گاه به اتخاذ تدابیری چون واژه‌سازی یا واژه‌گزینی از روش‌های مختلف برمی‌انگیزد که همه این‌ها بدون داشتن آگاهی و بینش کافی و درست نسبت به زبان و فرهنگ مبدأ و مقصد با موفقیت همراه نخواهد بود. مقوله‌های فرهنگی مادی و معنوی جوامع، اصطلاحات بی‌شماری را از جمله در زمینه آداب و رسوم، عناصر جغرافیایی و زیست‌محیطی، مسائل سیاسی و اقتصادی، فعالیت‌های اجتماعی، باورهای دینی، خوراک، پوشاک و غیره دربر می‌گیرد. معادل‌یابی صحیح این مقوله‌ها که بیشتر در آثار ادبی ظهور می‌یابند، می‌تواند عاملی در سنجش توانش ترجمه‌ای مترجم و کیفیت متن مقصد تلقی شود. در پژوهش حاضر برآنیم تا به شیوه تحلیل مقابله‌ای و خوانش موازی متون با استفاده از آراء

و دسته‌بندی عناصر فرهنگی زبان‌شناس روس وندیکت وینوگرادوف<sup>۱</sup> و نظریه‌پردازان بلغاری مشهور در زمینه ترجمه، سرگئی ولاخوف<sup>۲</sup> و سیدر فلورین<sup>۳</sup>، ترجمه روسی رمان سووشون سیمین دانشور را در حوزه یادشده مورد بررسی قرار دهیم.

زبان مانند یک موجود زنده و پویا است که نزد هر ملتی ویژگی‌های خاص خود را دارد و با مقوله‌های مختلفی مانند تاریخ، فرهنگ و زندگی اجتماعی هر ملت درآمیخته است. زبان وسیله‌ای برای تفهیم، تفاهم و همچنین، ابراز احساسات و بیان عواطف و اندیشه‌هاست. ملت‌ها به‌واسطه ابزار زبان با یکدیگر در ارتباط هستند و فرهنگ و عناصر ملی و فرهنگی خویش را به هم منتقل می‌کنند. اکنون بیش از سیصد سال از اولین ترجمه‌های آثار ادبی فارسی به زبان روسی می‌گذرد و زبان و ادبیات فارسی امروزه جایگاه ویژه و ارزشمندی در روسیه دارد که این امر بی‌شک و امدار زحمات محققان، ایران‌شناسان و مترجمان این حوزه و همچنین روابط گسترده تاریخی، سیاسی و فرهنگی ایران و روسیه است. روابط ادبی ایران و روسیه نیز در سایه روابط تجاری، سیاسی و فرهنگی این دو کشور سابقه‌ای بس طولانی دارد و پیشینه ظهور زبان فارسی در روسیه به دوران حکومت پتر کبیر، یعنی قرن هجدهم میلادی بازمی‌گردد. لذا با این پیشینه طولانی انتظار می‌رود که مترجمان روس شناخت نسبی قابل قبولی از عناصر فرهنگی ما داشته باشند.

در این میان، ترجمه به‌عنوان یکی از مظاهر برجسته در پیشبرد روابط ادبی و فرهنگی نقش مؤثری در شناخت ادب و فرهنگ دو کشور ایفا کرده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در ایران اغلب ترجمه‌های آثار روسی از زبان میانجی مانند انگلیسی و فرانسوی انجام شده، ولی در روسیه اغلب ترجمه‌ها از زبان فارسی به روسی صورت گرفته که البته بیشتر در زمینه ادبیات کلاسیک ایران و به‌ویژه، ترجمه شعر است.

تنها در دوره‌ای از حکومت شوروی، در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، به‌دلیل گسترده شدن روابط ایران و روسیه، ترجمه آثار نثر معاصر فارسی هم در روسیه رونق می‌یابد. برای نمونه،

1. Виноградов, Венедикт Степанович/ Vinogradov, Venedikt Stepanovich.

2. Влахов, Сергей Иванов/ Vlahov, Sergei Ivanov.

3. Флорин, Сидер Петров/ Florin, Sider Petrov.

آثار محمدعلی جمالزاده، هوشنگ گلشیری، صادق هدایت، صادق چوبک، محمدعلی افغانی و بسیاری از هم‌نسلان ایشان در همین دوره و به همت مترجمانی چون جهانگیر درّی، باریس زاخادر، ناتالیا کاندیرووا، ورا کلیاشتورینا، آکسی میخالیوف، ناتالیا چالیسووا، دانیل کامیساروف، آلکساندر آندریوشکین و بسیاری دیگر به زبان روسی برگردانده شده‌اند. آنچه ما در پژوهش خود به‌عنوان مطالعه موردی یا به بیان عامیانه، مشت نمونه خروار برای ارزیابی کیفیت ترجمه از فارسی به روسی برگزیدیم، ترجمه روسی رمان *سوشون* اثر سیمین دانشور بوده است. این رمان در زمره آثار مهم ادبیات معاصر ایران به‌شمار می‌رود. سیمین دانشور اهل شیراز و اولین زنی بود که به‌طور حرفه‌ای به کار داستان‌نویسی در زبان فارسی پرداخت و رمان جاودانه‌اش *سوشون* از جمله پرفروش‌ترین آثار ادبیات داستانی معاصر فارسی است. این اثر به هفده زبان زنده دنیا، از جمله زبان روسی، ترجمه شده است. *سوشون* در سال ۱۳۴۸ منتشر شد و شش سال بعد یگانه ترجمه روسی آن به‌همت شمس‌الدین بدیع و ناتالیا کاندیرووا در سال ۱۹۷۵ در انتشارات پروگرس در روسیه انتشار یافت؛ بنابراین نگارش و ترجمه این اثر در یک دهه رخ داده و از نظر زمانی فاصله چندانی با هم ندارند. روس‌ها به‌واسطه ترجمه‌های چخوف با سیمین دانشور آشنائی داشتند<sup>۱</sup>. این بانوی نویسنده، داستان *دشمنان چخوف* را در سال ۱۳۲۸ و *نمایشنامه باغ آلبالو* را در سال ۱۳۸۱ ترجمه کرده است. گرچه این ترجمه‌ها مستقیم از زبان روسی نبوده‌اند، اما از جمله ترجمه‌های موفق ادبیات خارجی در ایران محسوب می‌شوند. از سوئی، شمس‌الدین بدیع از اعضای حزب توده در ایران بود که بعدها به شوروی گریخت و سپس به لندن رفت. همسر ایشان، بانو ژاله اصفهانی، شاعری توانمند بود و لذا به‌احتمال زیاد، آشنائی با جریان شعر و ادب معاصر ایران و آوازه سیمین دانشور موجب گردیده تا مترجمان آگاهانه دست به انتخاب این اثر برای

---

۱. دانیل کامیساروف، مترجم و محقق برجسته ادبیات فارسی در انتهای ترجمه روسی این رمان در چهار صفحه درباره سیمین دانشور و رمان مشهور او نوشته و به ترجمه‌های دانشور از چخوف اشاره کرده است.

معرفی به جامعه روسیه بزنند، چرا که این رمان آغازگر فصلی تازه در تاریخ داستان‌نویسی معاصر ایران به‌شمار می‌رود.

در این رمان وقایع بعد از دوران پادشاهی رضاشاه در دهه ۱۳۲۰ و زمان سلطه انگلیس بر ایران به تصویر کشیده شده است. از سوئی، با توجه به محل وقوع حوادث در شهرستان‌های جنوب ایران، نوع زندگی و جوامع توصیف شده و همچنین، ترسیم گسترش تحولات اجتماعی و جنبش‌های دموکراتیک که با ظهور واژگان جدیدی در آن دوره نیز همراه بوده‌اند، بسیاری از مظاهر فرهنگی و آداب و رسوم ایرانی و گاه غیرایرانی را در این اثر می‌توان یافت و ارزیابی ترجمه آن، پربسامدترین مشکلات مترجمان فارسی به روسی را در حوزه انتقال عناصر فرهنگی و معادل‌یابی صحیح مفاهیم بومی پیش چشم می‌آورد.

مترجمان روس آثار فارسی، بیشتر از میان زبان آموزان فارسی و به‌ویژه ایران‌شناسان بوده‌اند؛ اما از آنجا که برابری کامل متن مبدا و مقصد در ترجمه از هر زبانی به زبان دیگر ممکن نیست، معمولاً اشتباهات و سهوهائی در ترجمه رخ می‌دهد که می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. خطاها ممکن است عمده و کلی یا خرد و جزئی باشند که هر یک به اندازه خود بر انتقال درست معنی از متن مبدا به متن مقصد و فهم درست خواننده تأثیر گذارند. به‌طور معمول، ارائه ترجمه متعادل و مناسب نیازمند سال‌ها مطالعه و تجربه و تسلط به هر دو زبان است و این امر در خصوص دو زبان فارسی و روسی که از لحاظ ساختار دستور زبان سنخیت چندانی با هم ندارند، به مراتب دشوارتر است، بنابراین این چالش‌ها با فراز و نشیب‌های زیادی همراه است. بی‌شک، تغییراتی در حین انتقال مفاهیم از زبان مبدا به زبان مقصد رخ می‌دهد که می‌تواند عمدی یا غیرعمدی باشد و این تغییرات ترجمه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در این بین نقش ترجمه و مترجم به‌عنوان انتقال‌دهنده و اشاعه‌دهنده فرهنگ بسیار حائز اهمیت است. بر هیچ کس پوشیده نیست که «در طول تاریخ، مترجم‌ها در تکامل الفبا، زبان ملی، ادبیات ملی، اشاعه دانش، رشد علوم و انتقال ارزش‌های فرهنگی مشارکت داشته‌اند» (Delisle & Woodworth, 1995: 22).

در عصر حاضر، زبان‌شناسان و ترجمه‌شناسان بیش از پیش به نقش ترجمه و اهمیت آن در انتقال مفاهیم و مقوله‌های فرهنگی و گسترش روابط فرهنگی بین ملت‌های مختلف تأکید دارند. مترجم رابط میان نویسنده و خواننده است، بنابراین مسئولیت دشواری بر عهده دارد و باید به همان اندازه که به زبان مادری خویش تسلط دارد با زبان بیگانه هم آشنائی داشته باشد، با ظرافت‌ها و دشواری‌های امر ترجمه آشنا باشد. برای رسیدن به ترجمه مطلوب آن هم در حیطه ترجمه ادبی، مترجم علاوه بر تسلط بر زبان مبدا و مقصد باید با مفهوم ترجمه ادبی و ترجمه متون ادبی هم آشنائی کامل داشته باشد تا بتواند آنچه را که نویسنده می‌خواسته به درستی انتقال بدهد. ترجمه به‌خصوص ترجمه ادبی، نه تنها رویکردی علمی بلکه هنری به‌شمار می‌رود و مترجم در مقام هنرمند باید ذوق و خلاقیت را در کنار مهارت و تسلط به زبان به کار بندد؛ و به قول کارنی چوکوفسکی «ترجمه یک هنر نیست، بلکه هنر برتر است» (میرعمادی، ۱۳۶۹: ۱۶). از آنجا که متون ادبی یکی از بسترهای مهم در انتقال مفاهیم و عناصر فرهنگی محسوب می‌شوند، بنابراین، شناخت فرهنگ مبدا برای مترجم متون ادبی ضروری است، چه بسا مواردی در داستان‌ها بیان شود که کاملاً با فرهنگ و زندگی مردم آن کشور هم‌راستا است و در جایی دیگر به چشم نمی‌خورد. لذا، مترجم باید با فرهنگ حاکم بر زبان مبدا آشنا باشد و از آن مهم‌تر، روش‌ها و شیوه انتقال این مفاهیم جدید را به زبان مقصد بداند. اگر مترجم خود ادیب باشد یا برای مثال با آثار نویسنده‌ای که اثرش را ترجمه می‌کند و حتی با خود نویسنده و سبک نگارش او آشنائی داشته باشد، قطعاً ترجمه مناسب‌تری را ارائه خواهد داد. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که «مترجم حرفه‌ای خوب می‌داند که ترجمه در نهایت امری است نسبی، نه مطلق» (خزاعی فر، ۱۳۸۴: ۱۳) و نباید برای ارائه ترجمه‌ای کامل در دام ترجمه لفظ‌به‌لفظ بیفتد و هر جا نیاز بود تعابیر و مفاهیم را انتقال دهد.

از این روی، در این پژوهش برآنیم تا چگونگی معادل‌یابی و شیوه‌های انتقال مفاهیم فرهنگی مادی و معنوی و عناصر بومی توسط مترجمان رمان مذکور را بررسی کنیم. مفاهیم فرهنگی و عناصر بومی در بخش *واژگان بدون معادل* یا به اصطلاح *ترجمه‌ناپذیرها* (БЭЛЛ) دسته‌بندی

می‌گردند. محققان و زبان‌شناسان زیادی در سراسر جهان نقطه‌نظرات و آراء گوناگونی در این خصوص ارائه داده‌اند؛ اما همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، در این پژوهش از آراء وندیکت وینوگرادوف و نظریه‌های سرگئی ولاخوف و سیدر فلورین در زمینه دسته‌بندی عناصر فرهنگی و شیوه‌های انتقال آن‌ها استفاده خواهیم کرد و ارزیابی ما از ترجمه مذکور بر اساس آراء ایشان خواهد بود.

گرچه ارزیابی کیفیت ترجمه از جمله مباحث قدیمی در مطالعات ترجمه است، اما گمان می‌رود این پژوهش در نوع خود کم‌نظیر باشد. بر اساس مطالعات انجام‌شده، مشاهده شد که بیشتر پژوهش‌های موجود در زمینه زبان انگلیسی و گاه عربی و به‌ندرت زبان‌های خارجی دیگر صورت گرفته است. درخصوص بررسی ترجمه‌های انجام‌شده از زبان روسی به فارسی، تاکنون یک مقاله با عنوان «آسیب‌شناسی ترجمه‌های آثار روسی به زبان فارسی (مطالعه موردی ترجمه داستان نایب چاپارخانه اثر آکساندر پوشکین)» نوشته زهرا محمدی، نشریه پژوهش‌های زبانشناختی در زبان‌های خارجی، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره ۲ به چاپ رسیده است که نظریه یا دسته‌بندی خاصی در آن مدنظر قرار نگرفته است و نگارنده به‌طور کلی، برخی ایرادات وارد بر ترجمه را بررسی کرده است. در این رابطه، همچنین گفتگوی آبتین گلکار، مترجم برجسته آثار روسی با عنوان «آسیب‌شناسی ترجمه ادبی از روسی به فارسی» در پایگاه اینترنتی مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا به تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۹۵ به آدرس ([www.iras.ir](http://www.iras.ir)) منتشر شده که ایشان در سخنان خود به بررسی تاریخچه ترجمه آثار روسی در ایران و مشکلات موجود در این فرایند پرداخته‌اند؛ اما در زمینه بررسی و آسیب‌شناسی ترجمه از زبان فارسی به روسی و آن هم در حیطه چگونگی انتقال عناصر فرهنگی در ترجمه ادبی که سابقه‌ای قابل ملاحظه در روسیه دارد و به‌ویژه، درخصوص بررسی ترجمه روسی رمان سووشون سیمین دانشور مطلبی یافت نشد. از آنجا که این امر جهت دستیابی به ترجمه مطلوب راهگشای مترجمان جوان خواهد بود، لذا به‌نظر می‌رسد که این پژوهش در نوع خود نوآورانه تلقی گردد و مقدمه‌ای بر آغاز پژوهش‌های دیگری در این زمینه و به‌ویژه در حوزه مطالعات ترجمه باشد.

در پژوهش حاضر، به پاره‌ای موارد اشاره خواهد شد، از جمله: فراوانی عناصر فرهنگی و بومی و روش‌های ترجمه این عناصر به چه صورت بوده است؟ آیا مترجمان در درک صحیح نثر معیار فارسی و رعایت همسانی معنایی عناصر فرهنگی موفق بوده‌اند؟ آیا مترجمان در معادل‌گزینی واژگان و عبارات، به خصوص در حوزه مظاهر فرهنگی ناموجود در زبان روسی، به درستی عمل کرده‌اند؟ آیا ضبط نادرست اسامی خاص در ترجمه به زبان مقصد روی داده و اگر روی داده، ایجاد اشکال کرده است؟ مترجمان از چه روش‌هایی، بنا بر نظریات وندیکت وینوگرادوف، سرگئی و لاکخوف و سیدر فلورین، در ترجمه و انتقال صورت‌زبانی و معنایی عناصر فرهنگی سود جسته‌اند؟ با توجه به نمونه‌های عناصر فرهنگی و بومی، شیوه بهره‌گیری مترجمان و توفیق ایشان از رویکردهای وینوگرادوف، و لاکخوف و فلورین چگونه ارزیابی می‌شود؟ و در نهایت اینکه، آیا ترجمه مورد مطالعه ما به‌عنوان نمونه‌ای از ترجمه‌های فارسی به روسی توسط مترجمان روس‌زبان در حوزه انتقال عناصر فرهنگی موفق بوده است؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها متن رمان *سووشون* سیمین دانشور با متن ترجمه روسی آن کاملاً مورد تطبیق و تحلیل قرار گرفت. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، نمونه‌های بی‌شماری از عناصر و مفاهیم فرهنگی در این رمان وجود دارد و از این‌روی، پیکره مناسبی برای انجام این مطالعه تشخیص داده شد. در همین راستا نگارنده، عناصر فرهنگی را از متن مبدأ و معادل آن‌ها را از متن مقصد استخراج کرده (جامعه آماری برابر با ۱۴۸۰ عنصر فرهنگی) و در الگوی طبقه‌بندی و لاکخوف، فلورین و وینوگرادوف قرار داده است. سپس، علاوه بر بررسی و مقایسه بسامد داده‌ها و تطبیق آن‌ها با روش‌های ترجمه پیشنهادی اندیشمندان فوق‌الذکر، برای دستیابی به نتیجه‌ای قابل‌تعمیم، به تحلیل و بررسی کیفی ترجمه پرداخته است.

و اما هدف نگارنده از انجام این تحقیق آن است که با استفاده از نمونه موردپژوهش درکی از کیفیت ترجمه ادبی مترجمان روس، آن هم در دوره‌ای که ادبیات معاصر ما در روسیه رونق بیشتری داشته است، بدست آوریم. با استفاده از خوانش موازی و مقابله ترجمه روسی با متن اصلی نشان خواهیم داد معادل‌یابی‌های صورت گرفته در ترجمه آیا دقیق بوده یا مترجم



فقط کوشیده است تا پیام را انتقال دهد. همچنین، بررسی میزان همسانی معنایی متون مبدأ و مقصد از دیگر اهداف این پژوهش است.

گفتنی است پیش از آغاز بحث اصلی در باب چگونگی انتقال عناصر فرهنگی و بومی در این رمان از زبان فارسی به روسی، به تعریف فرهنگ و ارتباط آن با ترجمه و نیز، مقوله ترجمه‌پذیری یا ترجمه‌ناپذیری عناصر فرهنگی پرداخته و سپس دسته‌بندی عناصر فرهنگی را از دیدگاه وینوگرادوف، ولاخوف و فلورین ارائه داده و آنگاه با بررسی راهکارها و روش‌های معادل‌یابی در زبان مقصد با تکیه بر آراء و نظرات ولاخوف و فلورین به ارزیابی ترجمه موردبررسی خواهیم پرداخت.

## ۲. چارچوب نظری

در هر جامعه، اندیشه، کنش و زندگی انسان مبتنی بر فرهنگ و عناصر آن است؛ به عبارت دیگر، نقش عناصر و مقوله‌های فرهنگی در شکل‌گیری فرد و جامعه بر کسی پوشیده نیست. شاید از این روست که «امروزه حفظ طعم بیگانه اثر اصلی، در ترجمه اهمیت بیشتری یافته است؛ چرا که این کار به غنای ادبیات و فرهنگ بومی کمک می‌کند» (نصیری، ۱۳۹۰: ۷) اما منظور از فرهنگ و عناصر فرهنگی چیست؟

ارائه تعریفی جامع و کامل از فرهنگ همیشه دغدغه محققان و اندیشمندان بوده است. گویی در هر دوره و عصری این واژه معنایی جدید به خود گرفته و تعریفی نو می‌طلبد؛ بنابراین، تعاریف گوناگونی از واژه فرهنگ در حوزه‌های مختلف مطالعاتی از جمله مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، مطالعات ترجمه و غیره موجود است و این واژه نزد ملت‌های مختلف هم معانی متفاوت دارد. بی‌تردید، با مراجعه به نوشته‌ها و گفته‌های صاحبان فن می‌توان ده‌ها و شاید صدها تعریف و به‌عبارتی بیش از پانصد توصیف (Timko, 2007: 11) از واژه فرهنگ را ارائه داد که هر کدام به جنبه‌ای از ماهیت فرهنگ اشاره دارند، اما تاکنون تعریف جامع و واحدی از فرهنگ به‌دست نیامده و همه آنچه به میان آمده، یا تکرارکننده یا تکمیل‌کننده یکدیگر هستند.

در فرهنگ فارسی معین واژه فرهنگ واژه‌ای مرکب از فر و هنگ به معنای ادب و تربیت، علم و معرفت، عقل و خرد آمده است. دهخدا نیز هنگ را از ریشه هنگ اوستایی به معنای کشیدن و فرهختن و فرهنگ می‌آورد. در دائرةالمعارف فرهنگ‌شناسی این گونه به تعریف فرهنگ پرداخته‌اند: «مجموعه‌ای از سمبل‌ها، عقاید، ارزش‌ها، آداب و رسوم، باورها، سنت‌ها و آداب و قواعد رفتاری مهم که از نسلی به نسل دیگر پدید آمده و انتقال می‌یابد و انسان‌ها به مدد آن‌ها فعالیت حیاتی خویش را شکل می‌دهند» (Хоруженко, 1997: 315). در فرهنگ توضیحی زبان روسی نیز فرهنگ در معنای عام به صورت «مجموعه‌ای از دستاوردهای مادی و معنوی ایجادشده در چارچوب تمدن» (Карантинов: 2005) تعریف شده که یا به دست بشر یا به خودی خود طی فرایندهای مختلف اجتماعی و تاریخی به وجود آمده است. آشوری (۱۳۵۷: ۲۶ تا ۲۸) درباره ریشه واژه فرهنگ که در زبان انگلیسی برابر *culture* و در زبان روسی برابر *культура* است، این‌طور می‌گوید:

واژه *culture* از زبان کلاسیک و شاید زبان پیش از کلاسیک لاتین ریشه می‌گیرد و تا مدت‌ها به معنای کشت و کار یا پرورش بوده است... اما از ۱۹۲۵ واژه فرهنگ در علم معنای جدید و خاصی به خود گرفته است (گاهی مشترک با شهرآیینی) که به تقریب می‌توان آن را تنها معنای صریح علمی این واژه شمرد. این معنا به دسته‌ای از صفات و فراورده‌های جوامع انسانی و در نتیجه، بشریت، اشارت دارد که با سازوکارهایی (مکانیسم‌هایی) جز سازوکارهای وراثت زیستی انتقال‌پذیراند و اساساً به همان اندازه که در انواع موجودات فروبشری از چنین ویژگی‌ها نشانی نمی‌توان یافت، ویژگی نوع بشر انباشتگی اجتماعی این ویژگی‌هاست.

جالب است بدانیم که اولین بار ادوارد برنت تایلور، انسان‌شناس مشهور انگلیسی و بنیانگذار انسان‌شناسی فرهنگی، جسورانه تعریفی علمی را از واژه فرهنگ در کتابش با نام فرهنگ /بتدایی (۱۸۷۱) ارائه داد. این تعریف تا مدت‌ها مبنا و اساس دیگر تعاریف و تحقیقات در حوزه فرهنگ بود. هرچند پذیرش اصطلاحی که تایلور وضع کرد بسیار کند صورت گرفت و امریکایی‌ها زودتر از انگلیسی‌ها آن را پذیرفتند» (آشوری، ۱۳۵۷: ۳۳). به عقیده تایلور

«فرهنگ یا تمدن با مفهوم گسترده‌ای که در قوم‌نگاری دارد، مجموعه پیچیده‌ای است شامل دانش‌ها، باورها، هنر، اخلاقیات، حقوق، آداب و رسوم و دیگر عادات و توانایی‌هایی که انسان به‌عنوان عضو جامعه آن را داراست» (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۴۴). تایلور همچنین در باب عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ معتقد است که فرهنگ «یک مجموعه منظم و آرایش‌یافته است که از باورها، قوانین، آداب و اشکال گوناگون دانش و هنر تشکیل شده است. قرار گرفتن این عناصر در کنار یکدیگر، یک مجموعه درهم‌تنیده را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین، فرهنگ از نظر تایلور یک مفهوم و یک پدیدار است که از به‌هم‌پیوستن عناصر مختلف به‌وجود آمده است» (سلیمی، ۱۳۷۹: ۱۸). در ادامه به ارائه تعاریف مختلف متفکران و صاحب‌نظران حوزه زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه درباره فرهنگ می‌پردازیم.

پیتر نیومارک، از صاحب‌نظران عرصه ترجمه که پژوهش‌های زیادی هم بر اساس آراء و عقاید او در ایران انجام گرفته است، فرهنگ را شیوه زندگی و نمودهای آن تعریف می‌کند که خاص یک جامعه هستند و از یک زبان خاص به‌عنوان ابزار بیان استفاده می‌کنند (Newmark, 1995: 38). به عقیده میلدرد لارسن نیز فرهنگ «مجموعه‌ای است از اعتقادات، نگرش‌ها، ارزش‌ها و قوانین که در بین گروهی از مردم مشترک است» (لارسن، ۱۹۸۴: ۴۳۱). فرهنگ همچنین «نظامی ساخته دست بشر، پدیده‌ای جمعی، نتیجه تلاش‌های ناهمگون انسان در شرایط گوناگون با استفاده از ابزار مختلف و اهدافی متفاوت است. فرهنگ حاصل تعامل انسان‌ها در شرایطی معین است» (Гришаева & Цурикова, 2008: 10). با توجه به تعاریف ارائه‌شده، آنتونی گیدنز (۱۳۷۴: ۳۶) در باب فرهنگ می‌گوید:

فرهنگ به مجموعه شیوه‌های زندگی اعضای یک جامعه اطلاق می‌شود و چگونگی لباس پوشیدن، رسوم ازدواج و زندگی خانوادگی، الگوهای رفتاری، مراسم مذهبی و سرگرمی‌های اوقات فراغت اعضای آن جامعه را دربر می‌گیرد. همچنین شامل کالاهایی می‌شود که تولید می‌کنند و برای آن‌ها اهمیت دارد؛ مانند: تیروکمان، خیش، کارخانه و ماشین، کامپیوتر، کتاب و مسکن و ... [و به بیان دقیق‌تر] فرهنگ

عبارت است از ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند. درعین حال، به عقیده کاظمی (۱۳۷۶: ۳۵) واژه فرهنگ می‌تواند این چنین تعریف شود: به مجموعه اطلاعات علوم مختلف و لغات و واژگان زبان نیز اطلاق می‌شود، شاید دلیل گزینش این واژه در مقابل واژه معجم در زبان عربی و دیکسیونری در زبان فرانسوی آن باشد که مجموعه لغات یک زبان، حیات روحی و فکری و اجتماعی یک ملت را بیان می‌کند.

تأثیر متقابل زبان و فرهنگ بر یکدیگر پدیده‌ای مهم و پیچیده است که در دهه‌های اخیر بیش‌ازپیش مورد توجه زبان‌شناسان و ترجمه‌شناسان هم قرار گرفته است. برای نمونه، ماسلوفسکایا (Maslovskaia, 2018: 112) معتقد است که:

زبان پایه و اساس تفکرات انسان است که در قالب‌های شفاهی یا گفتاری به کار گرفته می‌شود. فرهنگ نیز، در جای خود، راهکاری ویژه در شکل‌گیری و گسترش فعالیت‌های معیشتی انسان است که در قالب دستاوردهای کار و معیشت، ارزش‌های مادی و معنوی، نظام الگوها و عقاید اجتماعی و مجموع روابط و نسبت‌های زیستی با طبیعت، انسان‌های دیگر و حتی با خودش ظهور می‌یابد.

بی‌شک، بهترین روش برای انتقال این مجموعه اطلاعات و لغات و واژگان زبانی در بردارنده مفاهیم فرهنگی از ملتی به ملت دیگر همانا ترجمه و به‌ویژه ترجمه ادبی است. به عقیده پیترو نیومارک نیز «امروزه ترجمه، همان اندازه که برای انتقال دانش و ایجاد تفاهم بین گروه‌ها و ملت‌ها به کار می‌رود، در انتقال فرهنگ‌ها مؤثر است» (Newmark, 1995: 10).

ترجمه از جمله فعالیت‌های بشر است که از دیرباز در زندگی انسان به وجود آمده و در برقراری روابط میان ملت‌های مختلف تأثیرگذار بوده است. نقش ترجمه در تاریخ فرهنگ ملت‌ها و فرهنگ جهانی بر کسی پوشیده نیست. ایویر به‌شایستگی اعتقاد دارد که «ترجمه روشی برای ایجاد ارتباط میان دو فرهنگ است. حتی می‌توان گفت اساساً مبادله عناصر مادی و غیرمادی دو فرهنگ بدون ترجمه ممکن نیست. دلیل این ادعا آن است که میان زبان

۳۸۳ بررسی چگونگی انتقال عناصر فرهنگی در ترجمه‌های ...

و فرهنگ رابطه ناگسستگی وجود دارد و وارد کردن یک عنصر فرهنگی در فرهنگ دیگر (و در طرز تفکر افراد آن فرهنگ) مستلزم این است که صورت زبانی آن عنصر را نیز در زبان و فرهنگ مقصد وارد کنیم. انتقال صورت زبانی یک عنصر به فرهنگ دیگر در واقع، کوششی است برای وارد کردن آن عنصر فرهنگی به فرهنگ دیگر؛ بنابراین، ترجمه یعنی ترجمه فرهنگ‌ها و نه زبان‌ها» (ایویر، ۱۳۷۰: ۳). کامیساروف نیز عقیده‌ای مشابه دارد و می‌گوید: «در واقع این فرهنگ‌ها هستند که ترجمه می‌شوند و نه زبان‌ها» (Комиссаров, 1980: 112).

گریگوری ویناکور، از زبان‌شناسان برجسته شوروی تعبیر جالبی درباره خوانش متون ادبی دارد که می‌توان آن را به رابطه میان زبان، ترجمه و فرهنگ تعمیم داد. ویناکور (Верещагин & Костомаров, 1990: 208) می‌گوید:

زمانی که ما متنی را می‌خوانیم، چیزی را درک می‌کنیم که پیش‌تر درک شده است. سیمای هنری در یک اثر، حتی اگر کاملاً تخیلی باشد، انعکاسی از زندگی است، اما نه انعکاسی خودبه‌خودی و مستند، بلکه از دریچه فهم، شناخت و نگاه نویسنده. سیمای هنری‌ای که از دل افکار، احساسات، تأثرات، ارزش‌ها، باورها و اعتقادات نویسنده بیرون آمده است. او درک خود را از وقایع در داستان می‌گنجاند و این اولین گام در جهت دادن شناخت و آگاهی است؛ و اینک، خواننده با خوانش اثر ادبی، از آنچه فردی دیگر، دیده، درک کرده و از سر گذرانیده، آگاهی می‌یابد.

بنابراین، می‌توان گفت که مترجمان با ترجمه یک اثر، آنچه را که یک ملت با زبان و فرهنگ متفاوت، دیده و درک کرده و از سر گذرانیده به ملتی دیگر منتقل می‌کنند و با برداشتن موانع فرهنگی در این مسیر، گامی ارزشمند جهت نزدیکی روابط بین فرهنگ‌ها و ملت‌ها برمی‌دارند.

آغازگران ترجمه ادبی در روسیه در آغاز قرن بیستم ماکسیم گورکی، کارنی چوکوفسکی و آندری فئودوروف بودند. در آغاز دهه ۴۰ قرن بیستم کتاب هنر برتر اثر چوکوفسکی و درباره ترجمه ادبی اثر فئودوروف نقش مهمی در توسعه ترجمه‌شناسی ایفا کردند. از اواسط

قرن بیستم (پس از جنگ جهانی دوم) مقالاتی پیرامون مسائل ترجمه و حتی کتب درسی در این زمینه پدید آمدند و تئوری ترجمه ماشینی قوت گرفت. از آغاز دهه هفتاد تاکنون هم نظریه پردازان ترجمه با توجه به ویژگی‌های زبانی متفاوت، دانش خود را درباره فن ترجمه تعمق بخشیدند و رویکردها و ابزارها و شیوه‌های نوینی را برای غلبه بر دشواری‌های ترجمه خلق کردند. در بین پژوهش‌های حائز اهمیت این دوران آثاری با نام پیچیدگی‌های واژگانی و لغوی در امر ترجمه ادبی از وندیکت وینوگرادوف؛ ترجمه ناپدیدها در ترجمه اثر سرگئی و لاکوف و سیدر فلورین؛ زبان‌شناسی ترجمه از ویلن کامیساروف و تئوری ترجمه: نظام، مسائل و ابعاد اثر آلکساندر شویتسر را می‌توان نام برد.

لفظ ترجمه بسته به دیدگاه محققان این حوزه و اهداف و ضرورت‌های محافل زبان‌شناسی تعاریف و معانی مختلفی دارد. برای نمونه از دیدگاه وینوگرادوف (Vinogradov, 2001: 50) از ترجمه‌شناسان برجسته روسی دارای دو معنی کلی است:

اول آنکه ترجمه فعالیتی ذهنی و تفکرآمیز است که طی آن محتوا و مفاهیم کلام از زبانی به زبان دیگر با شیوه‌ها و ابزارهای خاص زبانی انتقال می‌یابند و صرفاً یک فرایند انتقال معانی از زبانی به زبان دیگر است. در معنای دوم ترجمه نتیجه حاصل از این فرایند انتقال قلمداد می‌شود، حال می‌تواند این فرایند شفاهی باشد یا کتبی.

بنا بر نظر فئودورف از بنیانگذاران علم ترجمه‌شناسی در روسیه نیز، ترجمه به معنای توانایی «استفاده از ابزارهای یک زبان جهت بیان درست و کامل آن چیزی است که پیش‌تر با ابزارهای زبانی دیگر بیان شده است» (Федоров, 1953: 10). در همین راستا، رومن یاکوبسن (Якобсон, 1978: 18)، نظریه‌پرداز ادبی و زبان‌شناس مشهور روس، سه نوع ترجمه را دسته‌بندی کرده است:

ترجمه درون‌زبانی، ترجمه بین‌زبانی و ترجمه بین‌نشانه‌ای. از نظر او ترجمه درون‌زبانی همانا تغییر نام نشانه‌های زبانی یا لفظی (تحت‌اللفظی) به وسیله نشانه‌های دیگری در همان زبان است. ترجمه بین‌زبانی هم یعنی تغییر کدهای نشانه‌های زبانی یک زبان و

جایگزینی آن با کدهای زبانی دیگر. ترجمهٔ *بین‌نشانه‌ای* هم یعنی تعبیر و ترجمه نشانه‌های زبانی با استفاده از نظام نشانه‌های غیرزبانی یا غیرلفظی. بدین‌روی، در این پژوهش ما نیز در صدد بررسی ترجمهٔ *بین‌زبانی* که یا کوبسن آن را «ترجمهٔ محض» (*собственно перевод*) می‌نامد، هستیم. در تعریفی که کامیساروف از ترجمه ارائه داده است آن را نوعی واسطهٔ زبانی قلمداد کرده که با استمداد از آن محتوای متنی بیگانه به زبانی دیگر انتقال داده می‌شود و متن مقصد به لحاظ ارتباطی، هم‌سنگ متن مبدأ است (Комиссаров, 1980: 42). وینوگرادوف هم عقیده دارد که ترجمه «فرایندی بر حسب ضرورت زندگی اجتماعی بشر و نتیجهٔ انتقال اطلاعات (محتوا) بیان‌شده در متنی کتبی یا شفاهی به یک زبان و ارائهٔ متنی معادل به زبانی دیگر است» (Виноградов, 2001: 14). به عقیدهٔ وینوگرادوف (19: Там же)، آنچه در ترجمه مهم است:

انتقال اطلاعات معنایی متن است. دیگر شیوه‌های انتقال مانند کارکردی یا هدفمند، سبک‌گرایانه (احساسی)، استیل‌گرایانه، بومی-اجتماعی و غیره بدون نقل کردن عینی اطلاعات معنایی امکان‌پذیر نیست، به طوری که دیگر محتواهای عناصر خبری، بر اساس اطلاعات معنایی لایه‌بندی شده، از دل آن بیرون آمده، به کمک آن پیام خود را بیان کرده و با کمک آن تداعی معنایی تصویری می‌یابند.

با توجه به موضوع پژوهش حاضر، بیان این نکته نیز ضروری می‌نماید که ترجمهٔ عناصر فرهنگی و مسئلهٔ ترجمه‌پذیری یا ترجمه‌ناپذیری آن‌ها جایگاه ویژه‌ای در مطالعات ترجمه داشته و همیشه بحث‌برانگیز بوده است. ویلن کامیساروف در این رابطه می‌گوید: «مطالعه و بررسی میزان ترجمه‌پذیری این امکان را به مترجم می‌دهد تا دریابد در مواجهه با موقعیت‌های خاص در ترجمه، به چه نسبتی از نزدیکی به متن مبدأ می‌تواند دست یابد. مفهوم ترجمه‌پذیری از ویژگی‌های مهم ترجمه و یکی از مفاهیم بنیادین در ترجمه‌شناسی معاصر است» (Комиссаров, 2002: 134). عناصر و مفاهیم فرهنگی گاه با گذر زمان کارکرد پیشین خود را از دست داده و با تغییر سبک زندگی مردم یا وقوع رخداد‌های اجتماعی یا

علمی، مفاهیم و عناصری جدید خلق می‌شوند؛ بنابراین، کار مترجم در این زمینه با دشواری‌های فراوانی روبه‌روست.

صاحب‌نظران غربی و اروپائی زیادی در حوزه ترجمه از جمله، یوجین نایدا، پتر نیومارک، ولادیمیر ایویر و غیره به بررسی این مسئله و ارائه راهکارهایی برای انتقال هر چه بهتر مفاهیم و عناصر فرهنگی و بومی از زبان مبدأ به زبان مقصد پرداخته‌اند. از میان زبان‌شناسان و ترجمه‌شناسان روس که به این مسئله پرداخته‌اند، می‌توان لئانید برخوداروف، وندیکت وینوگرادوف، یوگنی ورشاکین، لئانید سوبالف، لف لائیشف، ویلن کامیساروف، آندری فئودوروف و نیز ترجمه‌شناسان بلغاری سرگئی ولاخوف و سیدر فلورین را نام برد. آن‌ها هر یک تعریف ویژه‌ای از عناصر فرهنگی و راهکارهای انتقال آن‌ها در زبان و فرهنگ ارائه داده‌اند. در بین آثار زبان‌شناسان روس پژوهش‌های زیادی در خصوص بررسی مفاهیم و مقوله‌های فرهنگی دیگر ملت‌ها و نحوه انتقال آن‌ها در زبان روسی انجام شده است. برای مثال برخوداروف، گنادی تاماخین و شویتسر مفاهیم و مقوله‌های فرهنگی انگلیسی و روسی را با هم مقایسه کرده‌اند. اثر مشهور محققان نام‌آشنای بلغاری ولاخوف و فلورین با نام *ترجمه‌ناپذیرها در ترجمه («Непереводимое в переводе»)* از جمله آثار مهم و ارزشمند در زمینه مطالعه و بررسی مفاهیم و مقوله‌های فرهنگی و ترجمه‌ناپذیری آن‌هاست. این پرسش که آیا زبان می‌تواند انعکاسی از فرهنگ باشد، یکی از پرسش‌های مهم در علم زبان‌شناسی است. به هر روی، ارزش‌های یک ملت که نزد ملت‌های دیگر اصلاً وجود ندارند یا فقط بخشی از آن وجود دارد و به عبارتی پایه و اساس فرهنگ اجتماعی و ملی هر قوم را تشکیل می‌دهند، در زبان انعکاس می‌یابند؛ بنابراین، بررسی و مطالعه بستر فرهنگی و اجتماعی و لغاتی که آن را بازتاب می‌دهند، به منظور فهم کامل‌تر و عمیق‌تر متن مبدأ و شناخت ارزش‌های ملی و فرهنگی موجود در آن ضروری به نظر می‌رسد؛ بنابراین، زبان‌شناسان و ترجمه‌شناسان بر این عقیده‌اند که «انتقال ویژگی‌های ملی و فرهنگی متن مبدأ یکی از مسائل مهم در ترجمه‌شناسی معاصر است» (Пугина, 2005: 30) اما منظور از مفاهیم و عناصر فرهنگی و بومی چیست؟



در اصطلاح‌نامه زبان‌شناسی واژه *Реалия* برگرفته از واژه لاتین *Realis* به معنای «واقعی»، دارای دو مفهوم کلی است: ۱. عوامل مختلف که در زبان‌شناسی اجتماعی بررسی می‌شوند، مانند نظام حکومتی و دولتی هر کشور، تاریخ و فرهنگ هر ملت، ارتباطات زبانی گویش‌وران یک زبان و غیره از نقطه نظر بازتاب آن‌ها در همان زبان؛ ۲. موارد فرهنگ مادی (Ахманова, 1969: 381). عناصر فرهنگی «بنا به تعریف و لاجوف و فلورین عناصر متنی‌ای هستند که به متن رنگ و بوی محلی و تاریخی می‌دهند. عناصر بومی که از سرکش‌ترین ویژگی‌های ترجمه‌ناپذیر متن مبدأ هستند، معمولاً منحصر به ترجمه ادبی اند نه ترجمه فنی» (شاتلورت و کاوی، ۱۳۸۵: ۲۲۱). یک مترجم ادبی باید این را در نظر بگیرد که خواننده این داستان ممکن است هیچ‌گونه آشنائی و پیشینه ذهنی درباره زندگی و فرهنگ گذشته و حال کشور دیگر نداشته باشد. با همه دشواری‌هایی که در ترجمه متون ادبی وجود دارد، اما یک قانون اصلی نباید فراموش شود و آن اینکه مترجم باید «روح اثر مورد ترجمه را انتقال دهد، به عبارتی باید به گونه‌ای ترجمه کند که اگر نویسنده اصلی یک فرد روس‌زبان بود آن را می‌نوشت» (Нелюбин, 2003: 264). بسیاری از محققان و اندیشمندان حوزه ترجمه بر دشواری انتقال عناصر بومی و فرهنگی اتفاق نظر دارند و معتقدند که «انتقال مفاهیم بومی و ملی از جمله مشکلات مرسوم در امر ترجمه است، هرچه جنبه بومی و ملی بودن در اثری برجسته‌تر باشد، موقعیت‌های خاص و پیچیده‌تری را ایجاد می‌کند، بنابراین، کار مترجم هم در زمینه یافتن ابزار مناسب و کاربردی جهت انتقال این مفاهیم دشوارتر خواهد بود» (Лилова, 1985: 103).

عناصر و مفاهیم فرهنگی از دیدگاه و لاجوف و فلورین در زمره ترجمه‌ناپذیرها یا واژگان بدون معادل دسته‌بندی می‌شوند. «ترجمه‌پذیری عبارت است از قابلیت انتقال یک معنی از زبانی به زبان دیگر بدون آنکه تغییری اساسی در آن صورت گیرد و لذا ترجمه‌ناپذیری هم وقتی مطرح می‌شود که معنایی بدون تغییر مهم قابل انتقال به زبان دیگری نباشد» (منافی اناری، ۱۳۸۳: ۱۴۲). از دیدگاه و لاجوف و فلورین ترجمه‌ناپذیرها «واحد‌های معنایی هستند

که در زبان مقصد معادلی برای آن‌ها وجود ندارد» (Влахов & флорин, 1980: 12). ولاخوف و فلورین (Там же, 18) خود مقصود از عناصر فرهنگی را این گونه بیان می‌کنند: واژگان و عباراتی که به وقایع زندگی (معیشت، فرهنگ، توسعه اجتماعی و تاریخی) یک ملت اطلاق می‌شوند و برای سایر ملل بیگانه‌اند. این واژگان و عبارات که به ویژگی ملی یا تاریخی ملت‌ها اشاره دارند، معمولاً در دیگر زبان‌ها معادل دقیقی ندارند و برای انتقال آن‌ها باید از رویکردی خاص و متفاوت استفاده کرد.

از دیدگاه تاماخین عناصر فرهنگی «عناصر فرهنگ مادی، وقایع تاریخی، نهادهای دولتی، اسامی قهرمانان ملی و فولکلور، موجودات اسطوره‌ای و افسانه‌ای و مانند آن‌ها هستند که خاص یک ملت و سرزمین‌اند» (Томахин, 1988: 5). از دیدگاه برخورداروف نیز عناصر فرهنگی و بومی «اشیاء، مفاهیم و پدیده‌هایی هستند که در تجربه کاربردی مردمانی که به زبانی دیگر سخن می‌گویند، یافت نمی‌شوند» (Бархударов, 1975: 95). به بیان دیگر، عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی را می‌توان همان اطلاعات و دانش پیش‌زمینه (Фоновые сведения) دربارهٔ یک زبان دانست. «دانش پیش‌زمینه به دانش اجتماعی و فرهنگی مختص یک ملت و جامعه گفته می‌شود که اکثر افراد آن به این دانش احاطه دارند، دانشی که در زبان آن‌ها نیز انعکاس یافته است» (Виноградов, 1978: 87).

### ۳. دسته‌بندی عناصر فرهنگی از دیدگاه ولاخوف، فلورین و وینوگرادوف

دسته‌بندی عناصر فرهنگی و بومی از سوی زبان‌شناسان و ترجمه‌شناسان با ویژگی‌های گوناگون و به دفعات انجام شده است؛ اما به‌زعم نگارنده در میان اندیشمندان نامبرده دسته‌بندی انجام شده از سوی ولاخوف و فلورین عناصر بیشتری را دربرمی‌گیرد و روند بررسی آثار طبق آن پیچیدگی چندانی ندارد و به‌راحتی قابل تعمیم به مواد پژوهشی است. این دانشمندان عناصر فرهنگی را بر اساس چهار ویژگی کلی دسته‌بندی کرده و سپس هر ویژگی را به شاخه‌های کوچک‌تر و دقیق‌تر تقسیم نموده‌اند (Влахов & флорин, 1980: 52-57). از نظر ایشان تقسیم‌بندی عناصر فرهنگی شامل:

۱- تقسیم‌بندی موضوعی (Предметное деление)؛ ۲- تقسیم‌بندی مکانی (با توجه به ضروریات ملی و زبانی) (Местное деление)؛ ۳- تقسیم‌بندی زمانی (Временное деление)؛ و ۴- تقسیم‌بندی بر اساس شیوه ترجمه (Переводческое деление) است. ویژگی چهارم به انتخاب راهکار انتقال یا همان روش ترجمه عناصر فرهنگی از سوی مترجم مربوط است و در جای خود بدان خواهیم پرداخت؛ اما در میان سه ویژگی دیگر، اولین ویژگی که به تقسیم‌بندی موضوعی می‌پردازد و از باقی ویژگی‌ها گسترده‌تر است مبنای پژوهش ما قرار می‌گیرد. ویژگی دوم و سوم که به ویژگی‌های مکانی (نظیر عناصر فرهنگی ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی، درون‌زبانی، فرازبانی و بومی) و زمانی (عناصر فرهنگی معاصر و تاریخی) مؤثر بر ترجمه اثر اشاره دارند، به نوعی در ویژگی اول نیز نمود پیدا می‌کنند؛ بنابراین، پژوهش حاضر بر اساس تقسیم‌بندی موضوعی که خود شامل شاخه‌ها و زیرشاخه‌های زیر است، انجام می‌پذیرد:

الف) عناصر فرهنگی جغرافیایی / Географические реалии شامل: مقوله‌های جغرافیای طبیعی و اقلیم‌شناسی، مقوله‌های جغرافیایی مرتبط با فعالیت‌های انسانی مانند جغرافیای فرهنگی، جغرافیای اقتصادی و مانند آن‌ها، مقوله‌های بوم‌زادی (که خاص یک منطقه هستند و در جای دیگر دیده نمی‌شوند)؛

ب) عناصر فرهنگی قوم‌نگاری / Этнографические реалии یعنی واژگان مربوط به معیشت و زندگی روزمره، فرهنگ مادی و معنوی، مذهب، هنر و فولکلور اقوام شامل: ۱. معیشت و زندگی روزمره اعم از غذا، نوشیدنی و مانند آن‌ها، البسه و پوشاک (انواع پاپوش، سرپوش و مانند آن‌ها)، مسکن، مبلمان، ظروف و امثال آن‌ها، وسایل نقلیه (تجهیزات و رانندگان)، دیگر اشیاء و موضوعات مربوط به معیشت انسان؛ ۲. کار و شغل اعم از دارندگان مشاغل، تجهیزات و ابزار کار، مؤسسات کاری (صاحب‌کارها و مانند آن‌ها)؛ ۳. هنر و فرهنگ اعم از موسیقی و رقص، آلات موسیقی و مانند آن‌ها، فولکلور، تئاتر، دیگر هنرها و موضوعات هنری، اجراکنندگان، مراسم و تشریفات، اعیاد و جشن‌ها و بازی‌ها، اسطوره‌ها، آیین‌ها و کیش‌ها، پیروان و خادمان، اماکن و موضوعات مربوط به آن‌ها، تقویم؛ ۴.

مقوله‌های قومی و نژادی اعم از نام قبایل و طوایف، القاب و کنیه‌ها (معمولاً به شوخی یا آزاردهنده)، نام‌های محلی و بومی متناسب با محل سکونت؛ / ۵. مقیاس‌ها و پول اعم از واحدهای اندازه‌گیری، واحدهای پول، الفاظ عامیانه مرسوم برای اندازه‌گیری یا واحد پول؛ (ج) **عناصر فرهنگی اجتماعی و سیاسی / Общественно-политические реалии** شامل

۱. مقوله‌های نظام اداری و سیاسی اعم از تقسیمات اداری و منطقه‌ای، مراکز مسکونی، نواحی خاص در مراکز مسکونی؛ / ۲. ارگان‌ها و مراکز دولتی و حکومتی و متولیان آنها اعم از ارگان‌های دولتی، صاحبان مقام‌ها و منصب‌های دولتی؛ / ۳. زندگی اجتماعی و سیاسی اعم از فعالیت‌های سیاسی و فعالین سیاسی، جنبش‌های میهن‌پرستانه و اجتماعی و فعالان این عرصه، جنبش‌ها و پدیده‌های اجتماعی، منصب‌ها، درجه‌ها، رتبه‌ها، القاب، خطاب‌ها، مؤسسات، مراکز آموزشی و مؤسسات فرهنگی، قشرها و طبقات اجتماعی و اعضای آنها، علامت‌ها، نشان‌ها و نمادهای طبقات مختلف اجتماعی؛

(د) **عناصر فرهنگی نظامی / Военные реалии** شامل دسته‌بندی‌های نظامی، تسلیحات، لباس‌های فرم نظامی، نظامیان و فرماندهان.

همان‌طور که مشاهده می‌کنید اسامی خاص مانند نام افراد، اسامی جغرافیائی، اسامی گیاهان و جانوران، شخصیت‌های تاریخی و سیاسی و اجتماعی و مانند آنها در دسته‌بندی و لاکخوف و فلورین جایی ندارند و آنها این گروه از واژگان بدون معادل را در دسته‌ای جدا از عناصر فرهنگی و بومی قرار می‌دهند. این در حالی است که وینوگرادوف اسامی خاص را هم جزو عناصر فرهنگی قرار داده و بر پایه دسته‌بندی و لاکخوف و فلورین دسته‌بندی زیر را ارائه کرده است:

۱. عناصر فرهنگی معیشتی یا زندگی روزمره / Бытовые реалии؛

۲. عناصر فرهنگی قوم‌نگاری و اسطوره / Этнографические и мифологические реалии؛

۳. عناصر فرهنگی جهان طبیعت / Реалии природного мира؛

۴. عناصر فرهنگی زندگی اجتماعی و نظام سیاسی / Реалии государственного строя и общественной жизни

۵. عناصر فرهنگی انوماستیک (نام‌شناسی) / Ономастические реалии شامل: آنتروپونیم‌ها / Антропонимы (اسامی افراد، شخصیت‌های تاریخی و اجتماعی، نویسندگان، دانشمندان، شخصیت‌های هنری، ورزشکاران مشهور)؛ توپونیم‌ها / Топонимы (جای‌نام‌ها، نام‌های مکان‌ها و اعلام جغرافیائی)؛ شخصیت‌های آثار داستانی و ادبی و فولکلور؛ نام کمپانی‌ها، موزه‌ها، تئاترها، مغازه‌ها و غیره؛

۶. عناصر فرهنگی عمومی / Ассоциативные реалии شامل: نام‌های گیاهان، جانوران، رنگ، کنایه‌های ادبی، تاریخی، فولکلور و زبانی (Виноградов, 2001: 104-112).

بدین ترتیب، در ادامه بر پایه تقسیم‌بندی موضوعی فوق‌الذکر و با استفاده از هر دو دسته‌بندی ارائه‌شده، به بررسی ترجمه روسی رمان سووشون پرداخته‌ایم. البته بنا به نظر اندیشمندان نامبرده، تقسیم‌بندی عناصر فرهنگی و بومی تا حد زیادی به شرایط گوناگون بستگی داشته و تعداد زیادی از این عناصر را می‌توان هم‌زمان در چند گروه از طبقه‌بندی‌های یادشده جای داد یا هم‌زمان در زمره چند واحد ترجمه برشمرد؛ اما آنچه در ترجمه ادبی و برخورد با عناصر فرهنگی بیش از هر چیز مترجم را با دشواری روبه‌رو می‌کند، انتخاب شیوه انتقال و روش ترجمه این عناصر است، چرا که عناصر فرهنگی معمولاً معادل دقیقی در زبان مقصد ندارند و نمی‌توان آن‌ها را با شیوه‌های معمول ترجمه انتقال داد و باید از رویکردهای ویژه‌ای برای برگردان آن‌ها سود جست.

بسیاری از زبان‌شناسان و نظریه‌پردازان ترجمه به مسئله ترجمه عناصر فرهنگی و بومی به‌عنوان یکی از سخت‌ترین مسائل موجود در فرایند ترجمه توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. برخی محققان روسی مانند وینوگرادوف، ریفورماتسکی، شویتسر، ایرژی لوی و نظریه‌پردازان بلغاری، ولاخوف و فلورین و دیگران نیز روش‌هایی را برای ترجمه و انتقال این مفاهیم و مقوله‌های فرهنگی ارائه داده‌اند. از جمله دشواری‌های موجود در این فرایند یکی نبود معادل یا برابر نهاد برای عناصر فرهنگی و بومی در زبان مقصد است، چرا که آن عنصر به‌خودی‌خود نزد آن

ملت (در زبان مقصد) وجود ندارد؛ دیگر آنکه، در انتقال عناصر و مفاهیم فرهنگی علاوه بر معنا باید ماهیت ملی و تاریخی و معنای ضمنی که به زبان مبدأ تعلق دارد، به درستی در زبان مقصد انعکاس یابد. همچنین، ایجاد انگیزش و واکنش عاطفی در مخاطب از دیگر دشواری‌های این امر است؛ بنابراین، مترجم با در نظر گرفتن این دشواری‌ها باید آنقدر به کار خویش تسلط داشته باشد که بتواند بهترین روش را برگزیند. ایویر (ایویر، ۱۳۷۰: ۹) در این خصوص می‌گوید:

درک فرایند ارتباط در ترجمه به‌طور کلی امری نسبی است. مترجم به‌عنوان دریافت‌کننده پیام در هنگام ارزیابی عناصر فرهنگی پیام می‌کوشد بفهمد آیا نویسنده بر عناصر فرهنگی متن تأکید دارد یا نه. ارزیابی مترجم یا درست است یا نادرست. درست بودن ارزیابی مترجم به این معنی است که او مقصود نویسنده را به درستی درک کرده است. نادرست بودن ارزیابی مترجم یا ناشی از ضعف وی در درک صحیح پیام نویسنده است یا نتیجه ضعف نویسنده در بیان صریح مقصود خود. از طرف دیگر، مترجم به‌عنوان فرستنده پیام توانایی مخاطب خود را در درک عناصر فرهنگی پیام ارزیابی می‌کند. در این جا نیز ممکن است ارزیابی او درست یا لااقل در مورد گروهی از مخاطبان نادرست باشد.

یک مترجم موفق به‌خوبی می‌داند که خوانندگان معمولاً در زمینه معلومات تاریخی و فرهنگ بومی سایر ملل در سطوح مختلفی قرار دارند، بنابراین می‌کوشد بین پیامی که دریافت می‌کند و پیامی که باید انتقال دهد، پیوندی مناسب ایجاد کند و تا حد ممکن از اشتباه پرهیزد.

۴. شیوه‌های ترجمه و انتقال عناصر فرهنگی از دیدگاه ولاخوف و فلورین  
راهبردهای ارائه‌شده جهت ترجمه عناصر فرهنگی در متون ادبی از سوی سرگئی ولاخوف و سیدر فلورین (Влахов & флорин, 1980: 83-89) به‌صورت زیر است که هر یک به زیرشاخه‌هایی تقسیم می‌شوند:

۱. آوانویسی/транскрипция و حرف‌نویسی/транслитерация: منظور از آوانویسی در لغت‌نامه تخصصی زبان‌شناسی «انتقال نظام آوایی واژه بیگانه (معمولاً در اسامی خاص، اسامی جغرافیایی، اصطلاحات علمی) با کمک نظام آوایی زبان روسی (مقصد)» و منظور از حرف‌نویسی هم «انتقال حروف واژه بیگانه با استفاده از حروف الفبای روسی (هر زبانی به عنوان زبان مقصد)» است (Ахманова, 1969: 401). مفهوم دوم معمولاً کاربرد محدودتری در ترجمه دارد؛

۲. ترجمه جایگزینی/перевод замена که شامل: نوواژه‌سازی/неологизм (گرته‌برداری/калька или калькирование، ترجمه نیمه‌قرضی/полукалька، ترجمه همگونی/освоение، نوواژه‌سازی معنایی/семантический неологизм) و معادل فرهنگی/замена реалий است؛ در توضیح شیوه جایگزینی باید گفت که معمولاً اگر استفاده از شیوه آوانویسی یا حرف‌نویسی بنا به هر دلیلی میسر نباشد، مترجم این شیوه را به کار می‌گیرد که زیرشاخه‌های آن هر کدام ویژگی خاص خود را دارند. در شیوه نوواژه‌سازی، معمولاً بار معنایی و فرهنگی حفظ می‌شود و مترجم اغلب به همراه آن از شیوه‌های گرته‌برداری یا ترجمه نیمه‌قرضی برای رسیدن به مقصود خود بهره می‌برد. در شیوه گرته‌برداری، واژه یا عبارت به اجزای سازنده خود تفکیک شده و مترجم بر مبنای آن‌ها و با کمک ترجمه تحت‌اللفظی واژه جدیدی می‌سازد که اغلب بار معنایی در آن حفظ می‌شود، اما احتمال ازدست‌رفتن بار فرهنگی وجود دارد. در ترجمه نیمه‌قرضی، معمولاً مانند شیوه قبلی واژه یا عبارت به اجزای کوچک‌تر تفکیک شده و اغلب یکی از اجزا به شیوه معادل‌گزینی یا ترجمه تحت‌اللفظی و جزء دیگر با روش آوانویسی یا حرف‌نویسی انتقال می‌یابند. بار معنایی اغلب انتقال می‌یابد، اما بار فرهنگی ممکن است از دست برود. در روش ترجمه همگونی مترجم می‌کوشد تا معادلی در زبان مقصد را با واژه زبان مبدأ تطبیق دهد و باز هم انتقال بار معنایی و امکان ازدست‌رفتن بار فرهنگی وجود دارد. در روش نوواژه‌سازی معنایی، مترجم با تکیه بر معنا یا مفهوم ضمنی واژه زبان مبدأ، واژه جدیدی را می‌سازد که تفاوت آن با سه شیوه نوواژه‌سازی، گرته‌برداری و ترجمه نیمه‌قرضی در آن است که در این

شیوه از ریشه کلمه زبان مبدأ استفاده نمی‌شود. در شیوه معادل فرهنگی هم مترجم می‌کوشد تا معادل‌های فرهنگی مطابق با عناصر زبان مبدأ را در زبان مقصد بیابد و جایگزین نماید؛

۳. **ترجمه تقریبی / приближительный перевод** که شامل: معادل تعمیمی / **родовидовая замена или генерализация** معادل کارکردی / **функциональный аналог** معادل توصیفی و توضیحی / **объяснение** است. این شیوه ترجمه که به زعم ولاخوف و فلورین بیشترین استفاده را معمولاً در ترجمه دارد، گرچه می‌تواند با یافتن نزدیکترین معادل‌ها به واژگان یا عبارات متن مبدأ، معنا و مقصود نویسنده را انتقال دهد، اما در اکثر موارد بار فرهنگی (گاه حتی به طور کامل) خنثی می‌شود. در شیوه معادل تعمیمی مترجم برای انتقال واژه‌ای خاص از عناصر فرهنگی به واژه‌ای عام و البته آشنا در زبان مقصد رجوع می‌کند و به نوعی از جزء به کل رفتن تلقی می‌گردد. در شیوه معادل کارکردی هم مترجم به جای استفاده از معادل صریح یا فرهنگی، می‌کوشد واژه یا عبارتی را در فرهنگ مقصد بیابد که کارکرد واژه مورد ترجمه از زبان مبدأ را داشته باشد و همان مفهوم را برای خواننده تداعی کند. شیوه معادل توصیفی و توضیحی نیز که از شیوه‌های پرکاربرد به ویژه به همراه شیوه‌های دیگر ترجمه است، به مترجم کمک می‌کند تا با ارائه توضیح در پانویس یا درون متن بتواند منظور و مقصود نویسنده را بهتر به خواننده منتقل سازد.

۴. **ترجمه مفهومی / контекстуальный перевод** نیز به این مهم توجه دارد که ممکن است واژه به کاررفته در زبان مبدأ معنای اولیه‌ای که به ذهن متبادر می‌کند یا در لغت‌نامه برای آن ذکر شده را نداشته باشد و مترجم نیاز دارد مفهوم ضمنی و مستتر در واژه را با توجه به بافت متن دریافته و به زبان مقصد انتقال دهد. در این شیوه ناهمسانی واحدهای ترجمه اغلب اجتناب‌ناپذیر است.

ولاخوف و فلورین معتقدند که در ترجمه، واژگان و عبارات یا معادل دارند یا ندارند. اگر دارند که باید جایگزین شود و اگر ندارند از روش‌های دیگر برای انتقال آن‌ها باید استفاده شود. به اعتقاد ایشان انتخاب شیوه ترجمه و معادل‌گزینی به عواملی از قبیل: ویژگی متن،



بررسی چگونگی انتقال عناصر فرهنگی در ترجمه‌های ... ۳۹۵

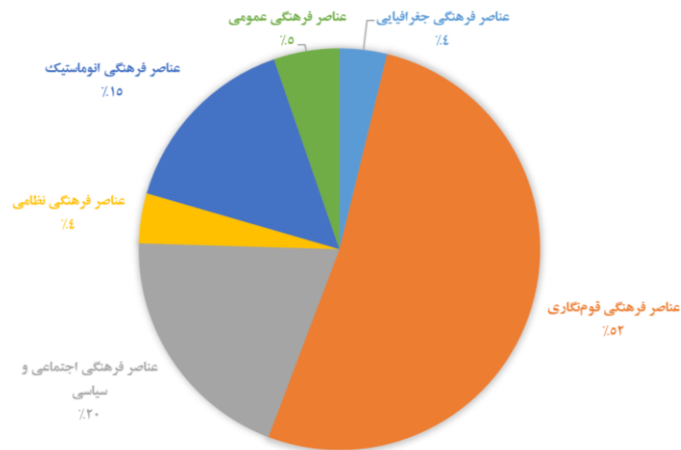
میزان اهمیت عناصر فرهنگی در بافت متن، ویژگی‌های عناصر فرهنگی موجود و جایگاه آن‌ها در نظام معنایی زبان‌های مبدأ و مقصد، خودِ زبان‌های مبدأ و مقصد و امکانات واژه‌سازی و سنت‌های زبانی و ادبی آن‌ها و درنهایت، به خوانندهٔ زبان مقصد در مقایسه با خوانندهٔ زبان مبدأ بستگی دارد (Влахов & флорин, 1980: 90). نکتهٔ حائز اهمیت دیگر آنکه ولاخوف و فلورین، اصطلاحات و ترکیبات ثابت را نیز جزو عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی قلمداد نمی‌کنند و دسته‌بندی جداگانه‌ای برای آن دارند و معتقدند که این دسته از واژگان و عبارات ویژگی تاریخی و ملی و به طبع آن، پیوندی با متون ادبی ندارند. به همین دلیل، ما نیز به بررسی ترجمهٔ اصطلاحات و ترکیبات ثابت در این پژوهش نمی‌پردازیم.

## ۵. تحلیل داده‌ها

در ادامه از طریق بررسی نمونه‌های استخراج‌شده به تحلیل چگونگی انتقال عناصر فرهنگی و خطاهای موجود در ترجمهٔ آن‌ها می‌پردازیم. شکل (۱) داده‌های جمع‌آوری‌شده را طبق تقسیم‌بندی موضوعی ولاخوف و فلورین و دسته‌بندی وینوگرادوف و همچنین شیوه‌های برگزیده از سوی مترجمان برای انتقال عناصر فرهنگی و بومی را به همراه فراوانی آن‌ها نشان می‌دهد. در شکل (۲) نیز نمودار درصد فراوانی عناصر فرهنگی و بومی بر اساس تقسیم‌بندی موضوعی ولاخوف، فلورین و وینوگرادوف برای درک بهتر نمایش داده شده است. در شکل (۳) نیز بیشترین و کمترین میزان فراوانی شیوه‌های به کاررفته در انتقال عناصر فرهنگی را به تفکیک عناصر مشاهده می‌کنیم.

مجموع	ترجمه تلفیقی	ترجمه اشتباه	اضافه	حذف	کاربرد معادل موجود برای واژگان در زبان مقصد	شیوه ترجمه مفهومی	شیوه ترجمه تقریبی	شیوه ترجمه جایگزینی	شیوه آوانویسی و حرف نویسی	روش‌های ترجمه تقسیم بندی عناصر فرهنگی
۵۷ مورد	۳۲	-	-	۶	۲	-	۱۱	۴	۲	عناصر فرهنگی جغرافیایی
۷۷۵ مورد	۸۲	۲۶	-	۲۱	۳۹۸	۷	۱۸۸	۴۰	۱	عناصر فرهنگی قوم‌نگاری
۲۹۴ مورد	۲۶	-	۱	۱۲	۸۷	۱۱	۱۲۷	۱۹	۱۱	عناصر فرهنگی اجتماعی و سیاسی
۶۰ مورد	۳	-	-	۱	۳۹	-	۱۷	-	-	عناصر فرهنگی نظامی
۲۲۷ مورد	۳۷	۳	-	۷	۶۳	-	۲۸	۶	۸۳	عناصر فرهنگی اتوماستیک
۷۹ مورد	۲	-	۲	۲	۴۶	۱	۲۶	-	-	عناصر فرهنگی عمومی
۱۴۸۰ مورد	۱۸۲	۲۹	۳	۴۹	۶۳۵	۱۹	۳۹۷	۶۹	۹۷	مجموع

شکل ۱. داده‌های استخراج شده از پیکره مطالعه با ذکر فراوانی آنها و فراوانی شیوه‌های انتقال آنها



شکل ۲. نمودار درصد فراوانی عناصر فرهنگی بر اساس

### تقسیم‌بندی و لاخوف، فلورین و وینوگرادوف

شيوه در نظر گرفته شده برای ترجمه عناصر فرهنگی	بیشترین فراوانی شیوه در	کمترین فراوانی شیوه در
روش ترجمه آوانویسی و حرف‌نویسی	عناصر فرهنگی انوماستیک (۸۳ مورد)	عناصر فرهنگی قوم‌نگاری (یک مورد)
روش ترجمه جایگزینی	عناصر فرهنگی قوم‌نگاری (۴۰ مورد)	عناصر فرهنگی جغرافیایی (چهار مورد)
روش ترجمه تقریبی	عناصر فرهنگی قوم‌نگاری (۱۸۸ مورد)	عناصر فرهنگی جغرافیایی (۱۱ مورد)
روش ترجمه مفهومی	عناصر فرهنگی اجتماعی و سیاسی (۱۱ مورد)	عناصر فرهنگی عمومی (یک مورد)
حذف واژگان و عبارتهای فرهنگی	عناصر فرهنگی قوم‌نگاری (۲۱ مورد)	عناصر فرهنگی نظامی (یک مورد)
ترجمه اشتباه	عناصر فرهنگی قوم‌نگاری (۲۶ مورد)	عناصر فرهنگی انوماستیک (سه مورد)
ترجمه تلفیقی	عناصر فرهنگی قوم‌نگاری (۸۲ مورد)	عناصر فرهنگی عمومی (دو مورد)

شکل ۳. بیشترین و کمترین فراوانی استفاده از شیوه‌های ترجمه به تفکیک عناصر فرهنگی

تحلیل کمی و کیفی داده‌ها به شرح زیر است:

ضمن بررسی پیکره مطالعاتی یعنی رمان سووشون سیمین دانشور، در مجموع تعداد ۱۴۸۰ مورد عناصر و مفاهیم فرهنگی و بومی بر اساس دسته‌بندی‌های فوق‌الذکر استخراج شد و سپس مورد بررسی قرار گرفت. همان‌طور که مشاهده می‌شود فراوانی داده‌ها از شاخه عناصر فرهنگی قوم‌نگاری بیش از بقیه است که شاهدی بر رویکرد فرهنگ‌نگارانه و بومی‌بودن رمان دانشور است. در جایگاه‌های بعدی به ترتیب فراوانی، عناصر فرهنگی اجتماعی و سیاسی، انوماستیک، عمومی، نظامی و جغرافیایی قرار دارند. بنا بر شیوه‌های انتقال واژگان و عناصر فرهنگی مشخص گردید که در ۴۳٪ از موارد (۶۳۵ مورد) مترجمان کوشیده‌اند تا از معادل‌های موجود در زبان مقصد برای انتقال مفاهیم بهره ببرند و با دشواری‌چندانی روبه‌رو نبوده‌اند. به همین منظور، از معادل‌های شناخته‌شده در فرهنگ مقصد استفاده کرده‌اند که مشابه عناصر فرهنگ مبدأ است. پس می‌توان گفت که خلأ فرهنگی نسبی بوده است، زیرا عناصر به‌طور کلی فاقد معادل نبوده‌اند. در این گونه موارد، توجه مترجم بیشتر معطوف این

مسئله است که معادل پیشنهادی او تا چه میزان معنای مورد نظر نویسنده را به خواننده انتقال می‌دهد.

در مجموع ۴۹ مورد حذف و سه مورد افزودن و ۲۹ مورد اشتباه در انتقال واژگان و عبارت‌ها به دلیل کج فهمی یا عدم درک واژه یا عبارت از سوی مترجمان و ناتوانی در یافتن معادل مناسب وجود داشته است. از میان راهبردهای پیشنهادی ولاخوف و فلورین برای انتقال مفاهیم فرهنگی و بومی، ترجمه تقریبی (۳۹۷ مورد) بیشترین فراوانی را داشته است و پس از آن به ترتیب فراوانی، مترجمان از شیوه‌های آوانویسی و حرف نویسی (۹۷ مورد)، جایگزینی (۶۹ مورد) و ترجمه مفهومی (۱۹ مورد) سود جست‌اند. مترجمان، همچنین در پاره‌ای موارد از ترجمه تلفیقی یا ترکیبی / 182) Смешанный перевод (مورد) برای برون رفت از چالش‌ها بهره برده‌اند که البته در دسته بندی مدنظر ما مطرح نشده‌اند، اما از آنجا که بسامد آن زیاد بوده، در جدول فوق ذکر شده است.

با توجه به شکل (۳) درمی‌یابیم که بیشترین مورد استفاده از روش ترجمه آوانویسی و حرف نویسی در انتقال عناصر فرهنگی انوماستیک (۸۳ مورد) و کمترین میزان استفاده از این روش در انتقال عناصر فرهنگی قوم‌نگاری (یک مورد) بوده است.

بیشترین مورد استفاده از روش ترجمه جایگزینی در انتقال عناصر فرهنگی قوم‌نگاری (۴۰ مورد) و کمترین میزان استفاده از آن در انتقال عناصر فرهنگی جغرافیایی (چهار مورد) بوده است.

بیشترین مورد استفاده از روش ترجمه تقریبی در انتقال عناصر فرهنگی قوم‌نگاری (۱۸۸ مورد) و کمترین میزان استفاده از آن در انتقال عناصر فرهنگی جغرافیایی (۱۱ مورد) بوده است.

بیشترین مورد استفاده از روش ترجمه مفهومی در انتقال عناصر فرهنگی اجتماعی و سیاسی (۱۱ مورد) و کمترین میزان استفاده از آن در انتقال عناصر فرهنگی عمومی (یک مورد) بوده است.

حذف واژگان و عبارت‌های فرهنگی بیشتر در زمینه انتقال عناصر فرهنگی قوم‌نگاری (۲۱) مورد) و کمتر در زمینه انتقال عناصر فرهنگی نظامی (یک مورد) انجام شده است. همچنین از مجموع ۲۹ مورد ترجمه اشتباه موجود در متن مقصد، ۲۶ مورد مربوط به انتقال عناصر فرهنگی قوم‌نگاری و سه مورد هم مربوط به انتقال عناصر فرهنگی انوماستیک بوده است. بیشترین فراوانی ترجمه تلفیقی هم در انتقال عناصر فرهنگی قوم‌نگاری و کمترین فراوانی آن در انتقال عناصر فرهنگی عمومی مشاهده می‌شود. در ادامه برای فهم بهتر مطالب، نمونه‌هایی اندک (با توجه به محدودیت صفحات مقاله) از مباحث چالش‌برانگیز در انتقال عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی مورد مطالعه در این پژوهش آورده شده است.

۱-۵. نمونه‌هایی از انتقال عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی با استفاده از شیوه

#### آوانویسی و حرف‌نویسی:

این شیوه ترجمه از لحاظ کاربرد از سوی مترجمان در جایگاه دوم (در میان راهبردهای پیشنهادی و لاجوف و فلورین) قرار دارد و همان‌طور که اشاره شد بیشترین فراوانی این شیوه در انتقال مفاهیم انوماستیک یعنی اسامی افراد، شخصیت‌های مختلف در حوزه‌های گوناگون اعم از سیاسی، اجتماعی، ادبی، ورزشی و غیره و نیز جای‌نام‌ها، نام مکان‌ها و اعلام جغرافیایی، نام موزه‌ها، تئاترها و مانند آن‌ها بوده است. در انتقال نام شخصیت‌های داستان مترجمان تا حد ممکن سعی در حفظ قرابت فرهنگی داشته‌اند و کوشیده‌اند آواهای فارسی را تا حد امکان و در صورت وجود معادل آوائی در زبان روسی عیناً انتقال دهند، برای مثال: نظر علی بیگ (Назар Али-бек)، رضوانی نژاد (Резвани-Нежад)، گل دوستی (-Голь) (Дусти)، بزم آرا (Базмара)، معصومه (Масуме)، نیمتاج (Нимтадж)، کلو (Колу)، عترت السلطنه (Этрат ос-Салтанэ)، ماناواز (Манаваз)، کل عباس (Кял-Аббас) و در جایی که معادل آوایی در زبان مقصد نیافته‌اند، واژه را با نظام آوائی زبان روسی هماهنگ کرده‌اند. برای مثال، می‌دانیم حرف «ه» در زبان روسی به صورت «خ» تلفظ می‌شود، بنابراین اسامی، متناسب با سیستم آوایی روسی و حفظ قرابت فرهنگی ترجمه شده‌اند تا خواننده

روس این شکاف فرهنگی را درک نماید، برای مثال اسامی فصیح الزمان (-Фасих оз- Заман)، خانم مسیحادم (Ханум Масихадам)، خانم فتوحی (Ханум Футухи)، حسین کازرونی (Хоссейн Казеруни)، مهرانگیز (Мехрангиз)، محسن خان (Мохсен-хан) یا نام یارقلی (Яр-Кули) که به جای حرف «ق» فارسی، حرف «ک» روسی نوشته شده است. همچنین، نظیر آن محمدتقی (Мохаммед-Таги) که به جای حرف «ق» فارسی، حرف «گ» روسی نوشته شده است.

در زمینه انتقال جای نام‌ها نیز مترجمان در ابتدای امر اگر معادل واژگان مزبور در زبان روسی وجود داشته است، از همان استفاده کرده‌اند، برای مثال، معادل اسامی جهان‌شمول اغلب کشورها و پایتخت‌ها، شهرها و مکان‌های مهم و مشهور که در کشور روسیه هم به واسطه تبادل فرهنگی و روابط اجتماعی و سیاسی شناخته شده هستند، در متن مقصد عیناً انتقال یافته‌اند، مانند: ایران (Иран)، تهران (Тегеран)، شیراز (Шираз)، کربلا (Кербела)، آفریقا (Африка)، لندن (Лондон)، آمریکا (Америка) و مانند آن‌ها. در باقی موارد که مترجمان معادلی در زبان مقصد نیافته‌اند، باز هم حفظ قرابت فرهنگی را اولویت کار خویش قرار داده‌اند. برای نمونه، نام شهرها مانند شهرکرد (Шахрекорд)، گچساران (Гячесаран)، یاسوج (Ясудж)، سمیرم (Семиром) یا استان‌ها مانند خوزستان (Хузистан)، فارس (Фарс) و غیره.

نام حافظ از جمله نام‌های شناخته شده در روسیه است و مردم روسیه به واسطه ترجمه‌های بی‌شمار روسی با نام این شاعر و اشعار او آشنا هستند؛ بنابراین معادل روسی و آشنای این واژه (Хафиз) در متن آمده است، گرچه مترجمان باز هم بنا را بر ناآشنا بودن شاعر برای خوانندگان گرفته و در یکی از کاربردهای نام شاعر در پانویس توضیحی مختصر ارائه داده‌اند. همچنین از میان شخصیت‌های تاریخی، مذهبی و اجتماعی، ادبی و مانند آن‌ها نمونه‌های امام رضا (Имам Реза)، شیخ صنعان (Шейх Санан)، رستم (Ростам)، اشکبوس (Эшкабус)، اسفندیار (Эсфандиар)، سهراب (Сохраб)؛ عایشه (Айше)، امام حسین (Имам Хосейн)، شمر (Шемр) و یزید (Язид) را می‌توان نام برد.

در انتقال برخی از این اسامی مترجمان از شیوه‌های مختلفی برای حفظ بار فرهنگی استفاده کرده‌اند، مثلاً استفاده از پانویس برای اسامی نظیر امام حسین، رستم، سهراب، اسفندیار، اشکبوس؛ یا توضیح درون‌متنی برای شمر؛ اما در بیشتر موارد نیز از هر گونه توضیح خودداری کرده و این امر چه بسا خواننده را دچار سردرگمی نماید. برای مثال، نام امام زمان به صورت («Последний имам») و در گیومه! آمده که بی‌تردید به منظور جلب توجه خواننده به عبارتی خاص بوده، ولی هیچ توضیحی نه در متن و نه در پانویس برای آن ارائه نشده است. بهتر بود مترجم در اینجا نیز از آوانویسی بهره می‌برد و در توضیحی مختصر برای خواننده روس رمزگشایی می‌کرد.

۲-۵. نمونه‌هایی از انتقال عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی با استفاده از شیوه ترجمه جایگزینی:

این شیوه که خود زیرشاخه‌های نوواژه‌سازی، گرده برداری، ترجمه نیمه‌فرضی، ترجمه همگونی، نوواژه‌سازی معنایی و معادل فرهنگی را دربرمی‌گیرد، بیشترین بسامد را در انتقال عناصر فرهنگی قوم‌نگاری داشته است. در بین این زیرشاخه‌ها نیز روش گرده برداری (۵۴ مورد) بیشترین فراوانی را دارد. گفتنی است که دوازده مورد از این موارد انتقال یافته به روش گرده برداری همراه با توضیح در پانویس بوده‌اند و در جدول در زمره روش تلفیقی به‌شمار رفته‌اند.

– ملک‌رستم گفت: «به موهایت قسم چیز مهمی نبوده «اژدها کش‌ها» یک دسته سوار را خلع سلاح کرده‌اند، چند تا را سر بریده‌اند...» (ص ۵۰).<sup>۱</sup>

Клянусь каждым твоим волоском, – воскликнул Малек-Ростам, –  
Ничего особенного! «Истребители драконов» разоружили  
кавалерийский взвод. Несколько человек убили... (с.43).

---

<sup>۱</sup> از اینجا به بعد همه مثال‌های فارسی از متن رمان سووشون سیمین دانشور و مثال‌های روسی از متن ترجمه روسی آن با ذکر شماره صفحه آمده‌اند و مشخصات هر دو اثر در بخش کتابنامه قید شده است.

اینجا مترجمان برای انتقال بار معنایی و فرهنگی از گرده برداری و هم‌زمان ارائه توضیح در پانویس استفاده کرده‌اند و به عبارت دیگر، ترجمه تلفیقی صورت گرفته است. دانشور خود نیز به دلیل آنکه حدس می‌زده این واژه برای خواننده فارسی‌زبان ناآشنا باشد، توضیحی با مضمون «از تیره‌های قشقائی» در پانویس آورده است و مترجمان نیز همان توضیح را به روسی ارائه کرده‌اند. از آنجا که پیش‌تر و در صفحات آغازین رمان، واژه قشقائی برای خواننده روس توضیح داده شده است، لذا این پانویس هم قابل فهم خواهد بود؛ اما بهتر بود مترجم برای حفظ بار فرهنگی و نشان‌دادن خلأ فرهنگی به خواننده روس از آوانویسی بهره می‌برد و از واژه «Эждеха-кошха» استفاده می‌کرد.

- به زیر تاق می‌رسند که از همه جا تاریک‌تر است (ص ۲۶۸).

- Они вступают под базарный купол, здесь совсем темно (с.234).

عبارت «زیر تاق» با توجه به بافت متن، در واقع بخشی از بازار است و مترجمان با نوآوری‌سازی و افزودن صفت بازار به این ترکیب توانسته‌اند معنا را به درستی انتقال دهند.

- قول می‌دهم نگذارم آب تو دل زن و بچه‌هایش در این مدت تکان بخورد. بهش بگو آقای حرف‌آبادی را و کیل خودش کند (ص ۱۷۳).

- Семейю же его, жену и детей, никому обижать не позволю. Скажи ей, пусть возьмет себе в адвокаты господина Харфабади (с.153).

در اینجا هم ترجمه نیمه‌فرضی را مشاهده می‌کنیم که نیمی از عبارت با معادل فرهنگی و نیمی دیگر با آوانویسی جایگزین شده است. واژه «Господин» در زبان روسی معادل فرهنگی واژه «آقا» در زبان فارسی است. همچنین، با توجه به بافت متن این نام خانوادگی دارای معنای ضمنی خاصی که در روسی به آن «Говорящая фамилия» گفته می‌شود، نیست و مترجمان نیز در این خصوص درست عمل کرده‌اند و انتخاب شیوه آوانویسی کاملاً صحیح است.



بررسی چگونگی انتقال عناصر فرهنگی در ترجمه‌های ... ۴۰۳

- ... تو دخترهای مردم را با چشم‌های هیبت واری کردی و به ما حمام و زورخانه‌تان را نشان دادی و هی گفتی جدم کلانتر بزرگ تالار آینه را ساخته... (ص ۹).

—Он пожирал девочек глазами, показывая им свою баню, гимнастический зал, и хвастал: «Мой прадед, главный полицмейстер, построил этот зеркальный зал... (с.9).

همه ما می‌دانیم که واژه زورخانه در زبان روسی وجود ندارد و مختص فرهنگ ایرانی است. در اینجا مترجمان با استفاده از روش ترجمه همگونی، یک معادل ترکیبی به معنای «سالن ژیمناستیک» را جایگزین کرده‌اند؛ اما بهتر آن بود که مترجمان با آوانویسی واژه را به متن مقصد انتقال داده و سپس از پانویس برای توضیح آن استفاده می‌کردند تا بتوانند بار فرهنگی را نیز حفظ نمایند. چون در متن مبدأ از وجود این زورخانه در منزل عزت‌الدوله صحبت به میان آمده است، بنابراین بار معنایی نیز خواننده را دچار کج‌فهمی خواهد کرد، زیرا نمی‌شود در منزل سالن ژیمناستیک داشت. نکته جالب توجه دیگر تغییر زاویه دید در این بخش است.

همچنین، واژه‌هایی نظیر مسجد (мечеть)، نماز (намаз)، مؤذن (муэдзин)، امام (имам)، ماه رمضان (Рамазан)، مدرسه (медресе)، زعفران (шафран)، کباب (кебаб)، کشمش (кишмиш)، حلوا (халва)، عبا (аба)، قلیان (кальян)، پوند (фунт)، نوروز (Норуз)، درویش (дервиш) و غیره در متن مقصد با استفاده از روش ترجمه همگونی انتقال یافته‌اند. اگر دقت کنیم متوجه خواهیم شد که این واژه‌ها که اغلب در حوزه واژگان مذهبی یا خوراکی هستند، به واسطه نزدیکی و پیوند فرهنگی ایران و روسیه از دیرباز، در کشور زبان مقصد شناخته شده‌اند.

۳-۵. نمونه‌هایی از انتقال عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی با استفاده از شیوه ترجمه تقریبی:

این شیوه نیز دارای زیرشاخه‌های ترجمه تعمیمی، معادل کارکردی و ترجمه توصیفی و توضیحی است. طبق بررسی داده‌ها، بیشترین فراوانی این شیوه ترجمه در انتقال عناصر

فرهنگی قوم‌نگاری و پس از آن، عناصر فرهنگی اجتماعی و سیاسی بوده است. در بین زیرشاخه‌های این شیوه نیز روش معادل کارکردی و نیز ترجمه توصیفی و توضیحی بیشترین بسامد را داشته‌اند. در ادامه نمونه‌هایی از این روش‌های انتقال عناصر فرهنگی و بومی که مترجمان از آن‌ها استفاده کرده‌اند، می‌آید:

– لازم نیست به آن‌ها بگویی نمی‌فروشم، حواله‌شان بده به سر خرمن. تو که تا چند روز دیگر باید بروی گرمسیر – بگو خرمن را که برداشتم – چشم – می‌دهم (ص ۲۵).

– Но зачем им-то говорить? Ты пообещай: мол, соберем урожай, там видно будет. Ты ведь все равно через несколько дней уедешь на летние пастбища (с.22).

– ده روز می‌شد که یوسف رفته بود گرمسیر و هوا در باغ کم از گرمسیر نداشت (ص ۵۷).  
– Прошло десять дней, как Юсеф уехал на **гярмсир**. Жара добралась и до города (с.49).

در دو مثال بالا به روشنی می‌بینیم که مترجمان برای واژه گرمسیر در اولین کاربرد آن در متن مبدأ معادل کارکردی با معنای چراگاه تابستانی را برگزیده‌اند، اما در کاربرد دوم از آوانویسی و توضیح در پانویس بهره برده‌اند و این‌طور نوشته‌اند که «گرمسیر در ترجمه تحت‌اللفظی یعنی نواحی گرم و به مناطقی از جنوب ایران گفته می‌شود که محصولات آن را اوایل تابستان جمع‌آوری می‌کنند و در فصل تابستان هم محل چرای دام است». گاه نیز در مقابل واژه *علف‌چر* در متن مبدأ از معادل «*пастбища*» در زبان مقصد استفاده شده است. این نایکدستی در معادل‌گزینی که در خصوص برخی واژگان دیگر هم رخ داده است، باعث ایجاد ابهام و کج‌فهمی خواننده می‌شود.

– دو سالی می‌شد یوسف رفته بود **فونگستان**. اینکه خان کاکا هی می‌نشیند می‌گوید پدرم خرج تحصیل من نکرد – دروغ می‌گوید (ص ۷۸).

– Юсефа уже с нами не было, он учился в **Европе**. Вот Абулькасем-хан все болтает, что отец-де пожалел денег на его образование – неправда это! (с.67).

در اینجا مترجمان با توجه به بافت متن معادل کار کردی اروپا را برای واژه فرنگستان به کار برده‌اند. اگر بتوانیم انتقال بار معنایی را بپذیریم، بی‌شک بار فرهنگی واژه از دست رفته است؛ زیرا این واژه برای فارسی‌زبانان در دوره‌های زمانی مختلف از زمان قاجار تا به امروز، بار فرهنگی خاصی دارد. برای این واژه معادل «Фаранг» همراه با توضیحی کوتاه در پانویس و اشاره به معنای ضمنی آن برای ایرانیان، به زعم نگارنده جایگزین مناسب‌تری می‌نمود.

– یک ستوان سوم تازه از دانشکده درآمده، هم زیر دست مستقیم من بود. جوانکی نوزده بیست ساله بود (ص ۲۰۰).

–В помощники мне дали младшего лейтенанта, только что окончившего училище, юнца лет девятнадцати-двадцати (с.176).  
در این مثال نیز استفاده از معادل کار کردی را مشاهده می‌کنیم.

– حتی از دیدن قاب‌های شیرینی و ظرف‌های پروپیمان آجیل که جابجا روی میزها چیده بودند دلش بهم می‌خورد (ص ۱۱).

–Вид расставленных на столах подносов со сладостями и лакомствами вызывал у нее тошноту (с.10).

باز هم مترجمان از معادل‌های کار کردی بهره جسته‌اند. به جای واژه قاب معادل «поднос» و برای آجیل هم معادل «лакомство» را قرار داده‌اند. واژه آجیل در زبان روسی معادل ندارد و واژه‌ای که مترجمان انتخاب کرده‌اند، به معنای خوراکی خوشمزه و شیرین است که نمی‌تواند معنای درست را برساند و معادل مناسبی قلمداد شود. در جایی دیگر نیز برای واژه آجیل معادل «орехи» آمده است که آن هم کامل نیست و گذشته از همه این‌ها، بار فرهنگی این واژگان نیز انتقال نیافته و نایکدستی در ترجمه ایجاد شده است. شاید دیگر زمان آن رسیده باشد تا معادلی برای این واژه ساخته شود یا با همین نظام آوایی به زبان روسی منتقل گردد؛ زیرا آجیل در بسته‌بندی‌های گوناگون در روسیه به فروش می‌رسد، ولی همچنان معادلی روسی برای آن وجود ندارد.

۴۰۶ مجموعه مقالات کرسی‌های ترویجی دانشگاه علامه طباطبائی (۱۴۰۰)

– چپق را داد کشیدیم و وقتی دستش دادیم، دیگر دود نداشت (ص ۲۰۸).

]–Кочевник] протянул нам **трубку**. Когда мы вернули ее хозяину, она была совсем пуста (с.182).

مترجمان با استفاده از روش ترجمه تعمیمی توانسته‌اند بار معنایی را انتقال دهند، اما بار فرهنگی از دست رفته است. در زیر نمونه‌های دیگری از کاربرد ترجمه تعمیمی از سوی مترجمان را می‌بینیم که بار فرهنگی در آن‌ها به درستی انتقال نیافته است:

– بی‌بی از ترس چمدان را انداخته و آفتابه را برداشته در برده. حالا **نگو سجل احوالش** تو چمدان بوده (ص ۸۰).

–Матушка со страху бросила свой чемодан – только афтабэ и взяла. А ведь в чемодане были ее **документы** (с.69).

– آن روز، روز **عقدکنان** دختر حاکم بود. نانوایان با هم شور کرده بودند و نان سنگکی پخته بودند که نظیرش را تا آن وقت هیچکس ندیده بود (ص ۵).

–Ко дню **свадьбы** губернаторской дочки городские пекари выпекли невиданной величины **сангяк** (с.5).

همه ما می‌دانیم که این مراسم با مراسم عروسی تفاوت دارد و مترجمان می‌توانستند از معادل روسی «**бракосочетание**» استفاده کنند که مفهوم را بهتر می‌رساند. حال آنکه، در همین جمله مترجمان واژه **سنگک** را که از نمادهای فرهنگی ما در مقوله خوراک است با روش آوانویسی و ارائه توضیح در پانویس آورده‌اند و دغدغه انتقال بار فرهنگی از سوی ایشان مشهود است.

– مدیر داخلی پاپاشان می‌آمد و توضیح می‌داد: «سه تا از پرستارهایمان تیفوس گرفتند و حالا آن دنیا راحت و آسوده زیر **درخت طویی** گرفته‌اند نشسته‌اند...» (ص ۱۰۵).

–Заместитель заведующего объяснял: – Трое наших служителей заболели тифом, теперь они обрели блаженство в мире ином, сидят себе под **райским деревом** (с.90).

با توجه به بافت متن، منظور نویسنده بهشت بوده است و مترجم با به‌کاربردن این عبارت به معنای «درخت بهشتی» توانسته منظور نویسنده را انتقال دهد؛ اما بهتر بود از آوانویسی و ارائه پانویس استفاده می‌کرد، چرا که بار فرهنگی عبارت را خنثی کرده است و از طرفی این عبارت برای ایرانی‌ها بار مذهبی نیز دارد. همچنین، برای روس‌ها نیز واژه چندان بیگانه‌ای نیست. چرا که دین اسلام در روسیه جایگاه دوم را در میان مذاهب رایج در این کشور دارد.

– آخوندهای شهر برایش درآورده بودند که بابی شده و هر روز می‌رود بازار شمشیرگرها زیارت... (ص ۷۵).

–Ахунды города распустили слух, будто он стал бабитом и каждый день ходит к **оружейникам**... (с.65).

بازار شمشیرگرها در آن زمان محل فروش اسلحه‌های سرد بوده و مترجمان معادل خود را بر این اساس برگزیده‌اند. در اینجا مترجمان نه تنها کلمه بازار را حذف کرده، بلکه نام خاص بازار را با واژه‌ای که به معنای آن اشاره داشته جایگزین کرده‌اند، ولی واژه در متن مقصد با حرف کوچک شروع شده و باید گفت علاوه بر بار فرهنگی، بار معنایی هم از دست رفته است. مترجم می‌توانست با به‌کاربردن روش آوانویسی و توضیح در متن یا پانویس عملکرد بهتری داشته باشد.

– هر چند می‌دانست کوچه‌باغ‌های مسجد وردی پر از سایه است (ص ۱۹۴).

–Хотя она знает, что аллеи в **парке** очень тенистые (с.171).

محلّه کنونی قصرالدشت در شهر شیراز در آن روزگار مسجد بردی نام داشته که در متن مبدأ به صورت «مسجد وردی» آمده است. وجه تسمیه این محلّه به‌خاطر وجود مسجد قدیمی سنگی مربوط به قرن ششم هجری در آن بوده است؛ بنابراین مترجمان در انتخاب واژه دچار

کج فهمی شده و بنابراین بار فرهنگی جمله نیز از دست رفته است. با توجه به بافت متن که به فضای سرسبز محله اشاره داشته آن را به صورت پارک ترجمه کرده‌اند.

– نوبت به **مُطرب‌هایی** رسید که از تهران مختص جشن عقدکنان دختر حاکم دعوت شده بودند (ص ۱۱).

—Затем пришла очередь **музыкантов**, которых специально пригласили из Тегерана (с.10).

در اینجا نیز مترجمان کوشیده‌اند نزدیکترین واژه را برای انتقال بار معنایی برگزینند، اما بار فرهنگی از دست رفته است.

– و یک زن نُر و احمق و عزیزدردانه برای زندانی‌ها و دیوانه‌ها، هر شب جمعه نان و خرما می‌برد (ص ۲۵۶).

—И какая-нибудь глупая, избалованная, **сентиментальная дамочка** носит им каждый четверг хлеб и финики (с.223).

شیوه ترجمه توصیفی یا توضیحی که از زیرشاخه‌های ترجمه تقریبی در دسته‌بندی و لاخوف و فلورین به‌شمار می‌رود، اغلب در قالب پانویس در پایین صفحه یا توضیح کوتاه درون‌متنی در این ترجمه به کار گرفته شده است. گرچه و لاخوف و فلورین بر لزوم استفاده از پانویس در مواقعی که احتمال از دست رفتن معنا وجود دارد، تأکید دارند (Влахов и Флорин, 2009: 89)، اما هستند اندیشمندانی مانند ایرژی لوی که با این شیوه و ارائه پانویس در صفحه به کلی مخالف‌اند، زیرا معتقدند این کار روند خواندن متن را برای خواننده دشوار می‌سازد (Левый, 1974: 135-136).

در بررسی‌های انجام‌شده مشخص گردید که مترجمان از ۱۰۶ پانویس و ۵۳ توضیح درون‌متنی سود جسته‌اند که برخی از این توضیحات در ترکیب با سایر شیوه‌ها و در قالب ترجمه تلفیقی دسته‌بندی شده‌اند. نمونه‌هایی از کاربرد پانویس‌ها در برخی مثال‌های ذکر شده مشاهده شد. البته در این ترجمه پانویس‌ها و توضیحات درون‌متنی اغلب کوتاه هستند و

بررسی چگونگی انتقال عناصر فرهنگی در ترجمه‌های ... ۴۰۹

مترجمان از توضیحات مفصل خودداری کرده‌اند. ارائه ترجمه توضیحی و توصیفی با توجه به بررسی انجام شده بیشتر در مقوله‌های فرهنگی قوم‌نگاری و از جمله معیشت، فرهنگ معنوی و مذهبی و نیز مسائل تاریخی و جای‌نام‌ها بوده است.

۴-۵. نمونه‌هایی از انتقال عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی با استفاده از شیوه ترجمه مفهومی:

همان‌طور که پیش‌تر هم گفته شد، مترجمان از این شیوه کمتر از سایر شیوه‌ها بهره برده‌اند و از میان ۱۹ مورد استفاده از آن بیشترین فراوانی در میان واژگان و عناصر فرهنگی سیاسی و اجتماعی بوده است که در زیر نمونه‌هایی از آن‌ها را می‌آوریم:

- سرت را شانه کن، یک پنبه سوخاب بمال به صورت پر از چروکت. ناسلامتی خواستگار آمده (ص ۸۹).

—Причесалась бы, **подрумянила** немного свою морщинистую физиономию: ведь как-никак, сваты пришли (с.76).

مترجم با تغییر صورت دستوری از اسم به فعل و نیز با استفاده از روش ترجمه مفهومی بار معنایی را انتقال داده است. در جایی دیگر از متن رمان نیز در برابر این واژه از ترکیب «Казались подрумяненными» استفاده کرده است.

- اما آن‌ها **جیره‌خوار** کلانتر بودند (ص ۷۶).

—Но стрелки **были верными слугами** своего господина (с.65).

- عزت‌الدوله تازه شوهر کرده بود و شوهرش **خانه‌داماد** بود (ص ۷۷).

—Она тогда только вышла замуж, и **муж жил у нее, в доме** полицмейстера (с.66).

- زری مثل مرغی بود که از قفس آزاد شده باشد. یک **دانای اسرار** به او ندا و نوید داده بود (ص ۲۸۸).

—Зари чувствовала себя как птица, выпущенная из клетки. **Человек, которому ведомы земные тайны**, принес ей добрую весть (с.252).

در ادامه و طی روند بررسی ترجمهٔ رمان سووشون، برخی نمونه‌های مربوط به حذف یا اشتباهات مترجمان را در متن مقصد ارائه خواهیم کرد. اینکه مترجم معمولاً طی فرایند برگرداندن متنی برخی از واژگان را حذف کند، امری اجتناب‌ناپذیر است؛ اما آنچه اهمیت دارد بررسی میزان تأثیر این حذفیات بر بافت و مفهوم متن مبدأ است و اینکه موجب فرهنگ‌زدایی نگردد.

— یک روز به‌اصرار، نذرَم را خودم به زندان مردانه بردم. آن روز چاه مستراح را که در راهرو و دوستاقخانه بود خالی می‌کردند و چه بویی؟... آدم از هر چه زندگی در این دنیاست دلش بهم می‌خورد (ص ۱۶۵).

—Однажды я настояла на том, чтобы самой отнести подаяние в мужскую тюрьму. В тот день там чистили выгребную яму. Ну и запах! Жить на свете не захочешь! (с.145).

گذشته از آنکه در این مثال، واژهٔ نذرَم با معادلی به‌معنای صدقه جایگزین شده است، آنچه اینجا مدنظر ماست، حذف واژهٔ دوستاقخانه به‌معنای زندان، محبس، توقیفگاه و امثال آن است. درواقع، مترجم با حذف این واژه شکاف فرهنگی موجود بین زبان مبدأ و مقصد را نشان نداده و سبک نویسنده را نیز در کاربرد واژگان قدیمی رعایت نکرده است. البته به بافت و معنای جمله آسیبی نرسیده است.

—عجب زن‌های لندهوری! **ملکی‌های ضخیم** کار **آباده** به پا داشتند و پاهایشان چقدر بزرگ بود... (ص ۴۲).

»—Какие долговязые!» На ногах у них была грубая обувь – а ноги-то какие огромные! (с.36).



حذف واژه *آباده* در متن مقصد از بار معنایی جمله کاسته است و مترجمان متوجه مقصود و منظور نویسنده نشده‌اند تا بتوانند آن را به درستی انتقال دهند؛ بنابراین، واژه را با این تصور که لطمه‌ای به بافت متن نمی‌زند، حذف کرده‌اند. ملکی نوعی گیوه یا پاپوش محلی است و تولیدات شهر *آباده* در این زمینه شهرت جهانی دارد؛ بنابراین، مترجمان با حذف و جایگزینی عبارت *ملکی آباده* بار فرهنگی را کاملاً خنثی کرده‌اند.

– خسرو گفت: «عمه جان، من سید مطیع‌الدین را دیده‌ام، آن روز که با غلام رفتیم بازار وکیل دهنه و زین اسب برای سحر بخیریم» (ص ۲۲).

–Хосров перебил ее: – Тетя, а я видел Сейед-Моти од-Дина! Мы с Гулямом ходили на **базар** уздечку и седло для Сэхара покупать (с. 19).

حذف واژه *وکیل* در ترکیب *بازار وکیل* که به میراث تاریخی و فرهنگی شیراز و ایران‌زمین اشاره دارد، بسیار عجیب است، زیرا در متن گاه‌ها برای واژگانی معادل‌گزینی شده است که از نظر فرهنگی یا تاریخی اهمیت کمتری داشته‌اند. *بازار وکیل* از بناهای تاریخی کهن محسوب شده و نویسنده با آوردن نام مکان‌های مشهور شهر شیراز در واقع بافت تاریخی و سنتی و فرهنگی این شهر را نیز نشان داده است. قبیل چنین عملکردی در ترجمه روسی بارها تکرار شده است. این گونه حذفیات، به‌طور مسلم، موجب فرهنگ‌زدایی از متن مبدأ گردیده و خلأ فرهنگی موجود برای خوانندگان مقصد ناشناخته باقی می‌ماند. از سوی دیگر، خوانندگان مقصد نمی‌توانند آن‌طور که مدنظر نویسنده بوده است، با فرهنگ و سنت‌ها و حتی تاریخ سرزمین ایران آشنا شوند. برای مثال، در جایی دیگر، مترجمان برای عبارت مشهور *دروازه قرآن* در شهر شیراز معادل «*ворота*» را آورده‌اند که بار فرهنگی را به‌طور کامل خنثی کرده است. دانشور در سراسر رمان بسیار تلاش کرده است تا آداب زندگی و معاشرت، فرهنگ و سنت‌های مردم شیراز را به تصویر بکشد، اما این واژگان در برگردان به زبان روسی مهجور مانده‌اند. نمونه دیگر از این قبیل حذفیات مثال زیر است:

- میوه‌های باغ که می‌رسید زری گیره‌های پر و پیمان زردآلو کتانی و سیب ترش و گیلاس و هلو و گلابی را به زندان و دیوانه‌خانه می‌برد (ص ۱۰۷).

—Когда поспедали фрукты, Зари жертвовала для заключенных и для душевнобольных полные корзины абрикосов, яблок, черешни, персиков, груш... (с.92).

صفت کتانی که در متن فارسی برای زردآلو آمده است، در متن روسی ترجمه نشده است. کتانی از ارقام تجاری و مشهور زردآلو در شیراز است و در لهجه شیرازی گاهی به جای کلمه زردآلو فقط کلمه کتانی را به کار می‌برند؛ بنابراین بار فرهنگی اینجا انتقال نیافته است.

- به فکر آن شب در حجله‌خانه افتاده بود که یوسف گوشواره‌ها را به دست خودش به گوش او کرده بود (ص ۸).

—И она вспомнила, как в день свадьбы [...] Юсеф неловко вдевал ей в уши серьги (с.8).

اینجا نیز به دلیل نبودن معادل واژه حجله‌خانه در زبان روسی و به طور کلی، نبودن چنین مفهومی نزد روس‌ها، مترجمان به ناچار با آوردن قید زمان به جای مکان، در صدد جبران حذف این واژه برآمده‌اند. آنچه مسلم است بار فرهنگی انتقال نیافته است.

- چندتا از همین کلاه‌نمدی‌ها هم در باغ بودند اما آن‌ها عبای نازک داشتند. به نازکی چارقده حاج‌خانم (ص ۲۰۱).

... —я заметил несколько кочевников в войлочных шапках и в бурках (с.176).

همان‌طور که مشاهده می‌کنید عبارت «به نازکی چارقده حاج‌خانم» به طور کامل حذف شده است. البته خلدشه‌ای به بافت متن و معنای آن وارد نیامده، ولی در دیگر موارد نیز مترجمان قید ترجمه واژه حاج‌خانم را زده‌اند که از الفاظ خطابی پر کاربرد در ایران محسوب می‌شود.

بررسی چگونگی انتقال عناصر فرهنگی در ترجمه‌های ... ۴۱۳

- اقبال به تو رو آورده که **طفل معصوم** من دخترت را از میان آنهمه دختر پسندیده (ص ۹۰).  
[—Ей, старой дуре], счастье выпало – из всех девушек **он** выбрал ее дочь (с...76).

اینجا مترجمان عبارت *طفل معصوم* را حذف کرده‌اند و با جایگزین کردن ضمیر *он* سعی در جبران آن داشته‌اند. شاید با توجه به بافت متن بتوان گفت که بار معنایی انتقال یافته، اما بار احساسی این جمله از دست رفته است. برای مثال، مترجمان با توجه به بار احساسی عبارت می‌توانستند از معادل «*мой бедняжка сынок*» استفاده کنند.

همان‌طور که پیش‌تر هم بر اساس تحلیل داده‌ها در جدول و نمودار مشاهده کردیم، بیشترین بسامد حذف واژگان و عبارات به مقوله عناصر فرهنگی قوم‌نگاری مربوط است. با بررسی متن مقصد به‌روشنی می‌توان دریافت که مترجمان بیشتر در زمینه انتقال اسامی خاص و عناصری که به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی دو ملت در زبان مقصد وجود ندارند، دچار چالش شده و گرچه در پاره‌ای موارد یافتن معادل نزدیک به واژگان و مفاهیم متن مبدأ ممکن می‌نماید، اما مترجمان ترجیح داده‌اند تا آن‌ها را حذف کنند. بی‌شک، طی این روند بخشی از بار فرهنگی متن مبدأ از دست رفته است. با توجه به آنچه پیش‌تر بر اساس تحلیل داده‌ها در جدول و نمودار مشاهده کردیم، بیشترین خطا و اشتباه در ترجمه واژگان و عبارات در زمینه عناصر فرهنگی قوم‌نگاری رخ داده است. در ادامه چند نمونه را آورده‌ایم:

- زری می‌خواست بگوید: «پس صیغه‌های طاق و جفت... پس آن دختر ارسی دوز که در حمام **گاودارو** به تنش می‌مالد تا چاق بشود...» (ص ۲۹۶).

—У Зари чуть не вырвалось: «А как же ваши сигэ? А как же дочка сапожника, которая в бане **Гавдара** тебе вместо компресса служила?» (с.259).

اینجا مترجم به اشتباه *گاودارو* را به‌عنوان نام خاص و نام حمام در نظر گرفته و در زبان مقصد آورده است، در حالی که *گاودارو* نام ماده‌ای است که برای درمان لاغری به کار می‌رود.

- وقت مردن اول حضرت امیر و بعد امام حسین به بالینش می‌آیند (ص ۷۰).

—К изголовью покойника подойдет сам **святейший пророк**, а с ним и имам Хосейн (с.61).

اینجا مترجم به اشتباه از واژه معادل پیامبر استفاده کرده است، درحالی که نزد ما مسلمانان منظور از حضرت/امیر درواقع حضرت علی (ع) است. این ترجمه حاکی از برداشت اشتباه مترجمان است.

- خانه به چه دردشان می‌خورد؟ همان سیاه‌چادرها هم از سرشان زیاد است (ص ۶۴).

—Что им делать в домах? Для них и **грязные шатры** хороши (с.55).

- شوهرم که جوانمرگ شد بنا بر حرف یوسف تصمیم گرفتم ملکی را که حاج آقا ایم پست قبایلهام انداخته بودم خودم اداره کنم (ص ۷۹).

—Когда муж мой безвременно скончался, я, по совету Юсефа, решила сама управлять землями, которые **оставил мне отец** (с.68).

البته این اشتباهات چندان مشکلی در روند ترجمه و فهم متن مبدأ ایجاد نکرده است. تنها در برخی موارد بار فرهنگی خنثی شده است.

همچنین لازم می‌نماید به این نکته اشاره کنیم که برخی واژگان دارای لفظ مشترک در دو زبان روسی و فارسی هستند و بنابراین، مترجمان در برگردان آن‌ها با چالش روبه‌رو نشده‌اند، مانند کباب، سماور، قلیان، رمضان (ماه)، نماز، قرآن، الله، مسجد، امام، درویش، تخت، آخوند، صوفی، قنسول یا کنسول، ملأ، شوهر، مؤذن، بلشویک، مارکسیسم، سوسیالیسم، کمونیسم، جین (نوشیدنی)، ویسکی (نوشیدنی)، چای، فندق، کشمش، حلوا، سیلندر (نوعی کلاه)، شال، عبا، چادر، تلفن، صندوق، ماشین، بنزین، نفت، آسپرین، پاسپورت، ویزا، ید، تلگراف، تیفوس، شیخ، دیو، شاه، پری، خان، شیطان، اهریمن، نوروز، دکتر، سرجنت و غیره. در مواردی نیز هم‌پوشانی فرهنگی کار ترجمه را تسهیل نموده است، برای مثال، در حوزه فرهنگ معنوی برخی مفاهیم مذهبی و عرفانی به‌واسطه ظهور اسلام در روسیه رواج دارند

مانند وضو، نماز خواندن، قرائت قرآن، روزه گرفتن، حج، زیارت، ماه رمضان، درویش و غیره، اما برخی مفاهیم برای مثال دخیل، تربت، روضه خوانی، صلوات فرستادن، عاشورا، هند جگر خوار، تبرک کردن و مانند آن‌ها که خاص شیعیان هستند، در فرهنگ روسی ناآشنا نیستند و در برگردان این گونه مفاهیم مترجمان معمولاً با چالش روبه‌رو می‌شوند و اغلب دست به ترجمه توضیحی می‌زنند.

به منظور حفظ بار فرهنگی و نشان دادن تفاوت فرهنگی زبان مبدأ با زبان مقصد، اسامی ماه‌ها به صورت فارسی آمده‌اند مانند تیر یا مرداد و سپس برای آن‌ها پانویس کوتاهی ارائه شده است. با توجه به اینکه در متن مبدأ به روز هم اشاره شده، یعنی لفظ هشتم تیر یا ۳۱ مرداد در متن رمان آمده است، بنابراین، مترجمان می‌توانستند تاریخ دقیق میلادی را تعیین کرده و جایگزین نمایند، اما به منظور حفظ بار فرهنگی ترجیح داده‌اند از ماه و سال شمسی در متن مقصد استفاده کنند.

یکی از نکات جالب توجه ترجمه نام رمان است. *سووشون* شکسته شده یا تلفظ محلی «*سیاوشان*» و به معنای زاری کردن در سوگ سیاوش است. مترجمان نام رمان را به صورت عبارت متشکل از سه کلمه «*Смерть ради жизни*» به معنای «مرگ به خاطر زندگی» ترجمه کرده‌اند. شخصیت مرد اصلی این رمان، یعنی یوسف به ناحق و فقط به خاطر ایستادگی در برابر ظلم و ستم کشته و خونس بر زمین ریخته می‌شود. نویسنده نیز با آوردن واژه *سووشون* به عنوان نام رمان همین مطلب را مدنظر داشته است؛ اما مترجمان به گونه‌ای دیگر سعی کرده‌اند با ترجمه معنای ضمنی واژه *سووشون* مستقیماً به مقصود نویسنده اشاره کنند. البته زیباتر بود که نام اصلی رمان حفظ شود و سپس در بخشی مانند مقدمه یا پیش‌گفتار درباره این نام توضیحی ارائه شود. همچنین، در بخش تقدیم‌نامه کوتاه نویسنده در آغاز رمان با این مضمون: «به یاد دوست که جلال زندگیم بود و در سوگش به سووشون نشسته‌ام» که مترجمان نتوانسته‌اند معنای مستتر در واژه جلال را که نام همسر نویسنده (جلال آل‌احمد) است، انتقال دهند. ترجمه این بخش به صورت زیر آمده است:

«Памяти друга, озарявшего светом мою жизнь, друга, которого я оплакиваю горестно, как сиявуша» (с.5).

مترجمان اغلب در موارد بی‌شماری که به آداب و رسوم خاص ایرانی اشاره شده است، با دشواری‌هایی روبه‌رو شده‌اند و معمولاً از شیوه توضیحی و توصیفی بهره برده‌اند. برای مثال، اسفند (اسپند یا سپند) گیاهی با گل‌های ریز سفیدرنگ و دانه‌های سیاه است که دانه‌های سیاه را برای دفع چشم‌زخم در آتش می‌ریزند. این گیاه در روسیه نیست و طبیعتاً کاربردی هم ندارد و برای خواننده متن ترجمه ناآشناست. اسفند در فرهنگ ایران بسیار مرسوم است و برای دفع چشم‌زخم و در مراسم مختلف از جمله عروسی، وفات، آیین‌های مذهبی، استقبال یا بدرقه مسافران و زائران و گاه به یمن ورود مهمانی عزیز به‌ویژه در مراسم پاگشای عروس و داماد، تولد نوزاد، رفتن به خانه نو و غیره استفاده می‌شود؛ بنابراین، معنای ضمنی این واژه ترجمه‌ناپذیر است. معادلی که مترجم برگزیده (рута) در فارسی به معنای سداب است.

در مثالی دیگر، حمام کردن در ایران قدیم، به‌ویژه دورانی که سیمین دانشور از آن صحبت می‌کند، آداب ویژه‌ای داشته و لوازم خاصی از جمله کیسه، سنگ‌پا، گل سرشور، سفیدآب و غیره برای آن نیاز بوده است. اینجا هم مترجمان سعی کرده‌اند از معادل‌ها و توضیحاتی برای انتقال بار فرهنگی بهره ببرند. عادات غذایی و نام خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها نیز از جمله موارد چالش‌زا در انتقال عناصر فرهنگی به‌شمار می‌روند. نبود برخی مواد غذایی و در نتیجه معادل آن‌ها در زبان‌های مختلف از جمله مشکلات ترجمه این قبیل واژگان است. آن‌ها معمولاً معادل دقیق ندارند و به‌سختی می‌توان برایشان معادل برگزید. برای نمونه، برای واژه *حلوا* مترجم بهتر دیده است به‌جای معادل‌سازی از ارائه پانویس بهره برد. حلوا در فرهنگ ایرانی بسیار مرسوم است و برای گرامیداشت اموات در مراسم عزای شب‌های جمعه تهیه می‌شود. همچنین در ماه رمضان بر سر سفره‌های افطار می‌گذارند. واژه مرسوم *حلوا* در زبان روسی (*халва*) بیشتر به *حلوا/ارده* در فارسی که برای صبحانه می‌خورند، گفته می‌شود. از دیگر موارد جالب توجه لزوم آشنایی مترجمان با سبک معماری و دکوراسیون خانه‌های سنتی ایرانی و الفاظی مانند هشتی، اُرسی، اندرونی، بیرونی، خرنده، ایوان، کرسی، پاشیر، پاشویه،

حوض‌خانه، بینه حمام یا فضا‌های شهری مانند چهارسوق، بازار، تیمچه، سقاخانه، دوستاقخانه، دارالمجانین و مانند آن‌هاست. مترجمان در این زمینه نیز برای انتقال بار معنایی و فرهنگی تا حد امکان کوشیده‌اند.

با بررسی ترجمه روسی رمان سووشون به این مهم پی می‌بریم که مترجمان میزان اهمیت عناصر فرهنگی و بومی را در متن مبدأ از دیدگاه نویسنده درک کرده‌اند و تمام تلاش خود را برای انتقال این مفاهیم به گونه‌ای صحیح و صریح و با استفاده از روش‌های درست به کار بسته‌اند. بی‌شک «چگونگی توجه به هنجارهای فرهنگ مقصد یا نادیده گرفتن آن‌ها معیار و سنجه مهمی در ارزشیابی ترجمه به‌شمار می‌آید» (رأس و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۵). درست است که ما در پژوهش حاضر، بیشتر نقاط ضعف و خطاهای ترجمه انجام‌شده را برشمردیم، اما باید اذعان داشت که مترجمان از هیچ تلاشی برای یافتن معادل‌های فرهنگی مناسب و پیوند فرهنگی دو زبان و دو کشور دریغ نکرده‌اند و ترجمه موفق‌تری را ارائه نموده‌اند.

## ۶. نتیجه‌گیری

از آنجا که یکی از دستاوردهای مهم ترجمه ادبی همانا ایجاد ارتباط فرهنگی بین ملت‌هاست، بنابراین نحوه انتقال عناصر فرهنگی و بومی را می‌توان از جمله معیارهای اساسی در میزان موفقیت یک ترجمه برشمرد. پس از مطالعه و بررسی ترجمه روسی رمان سووشون اثر سیمین دانشور به‌عنوان پیکره مطالعاتی از نقطه نظر چگونگی انتقال عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی از زبان فارسی به روسی، به این نتیجه رسیدیم که مترجمان کوشیده‌اند جز در مواردی اندک که با حذف واژگان چاره‌جویی کرده‌اند، در دیگر زمینه‌ها با استفاده از راهکارهای مناسب پل ارتباطی بین دو فرهنگ ایرانی و روسی را برقرار سازند و بدین ترتیب، خواننده روس را با روح فرهنگ ایرانی آشنا سازند. در رمان سووشون با انبوهی از عناصر فرهنگی روبه‌رو هستیم، از صحنه‌های مراسم عروسی و عزا و شکار تا زندگی روزمره روستائیان و شهرنشینان و حوادث اجتماعی و حتی اصطلاحات نظامی. توصیف طبیعت چندان در این رمان به چشم نمی‌خورد، مگر به اندازه توصیف شکوفه‌های بهار نارنج در نارنجستان یا عطر گل و گلاب از

بساط عرق‌گیری پیرمرد همسایه، البته در برخی موارد، آشنایی مترجم با اقلیم جنوب ایران و پوشش گیاهی ضروری می‌نماید. این مهم نیز به‌واسطه آنکه یکی از مترجمان اثر ایرانی‌الاصل بوده، میسر گردیده است.

در پژوهش حاضر داده‌های فرهنگی استخراجی بر اساس مدل دسته‌بندی عناصر فرهنگی وندیکت وینوگرافوف، زبان‌شناس روس و سرگئی ولاخوف و سیدر فلورین، از مترجمان و نظریه‌پردازان ترجمه اهل بلغارستان گردآوری شده و سپس ترجمه آن‌ها بر اساس روش‌های پیشنهادی ایشان سنجیده شده است. یافته‌های این تحقیق بر اساس تحلیل و بررسی پیکره مطالعاتی نشان داد که بیشترین فراوانی مفاهیم فرهنگی از نوع «عناصر قوم‌نگاری» (۵۲ درصد) بوده و پس از آن، به‌ترتیب فراوانی «عناصر اجتماعی و سیاسی» (۲۰ درصد)، «انوماستیک» (۱۵ درصد)، «عمومی» (پنج درصد)، «نظامی» و «جغرافیائی» (هر یک چهار درصد) جای دارند. همچنین، بیشترین روش‌هایی که برای ترجمه مفاهیم دشوار فرهنگی از میان روش‌های ترجمه پیشنهادی ولاخوف و فلورین اتخاذ شده، به‌ترتیب «ترجمه تقریبی» (۲۶٫۸ درصد) و «آوانویسی و حرف‌نویسی» (۶٫۵ درصد) و پس از آن‌ها نیز روش‌های ترجمه «جایگزینی» (۴٫۶ درصد) و «مفهومی» (۱٫۲ درصد) قرار دارند. گفتنی است که مترجمان تا حد امکان درصد معادل‌گزینی از واژگان و عبارات زبان مقصد برای انتقال عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی برآمده‌اند که در این امر موفق هم بوده و حدود ۴۳ درصد از مجموع عناصر را با استفاده از معادل‌های موجود در زبان مقصد انتقال داده‌اند. علاوه بر موارد ذکر شده، مترجمان از روش تلفیقی (۱۲٫۲ درصد) هم بهره برده‌اند که خود دلیلی دیگر بر ادعای تلاش مترجمان جهت حفظ بار فرهنگی متن مبدأ است. بررسی‌ها نشان داد جز در پاره‌ای موارد که ترجمه اشتباه بوده (۱٫۹ درصد) یا مترجمان ترجیح داده‌اند واژه یا عبارتی را حذف نمایند (۳٫۳ درصد)، در بیشتر مواقع، فهم مسائل فرهنگی به‌طور طبیعی در متن میسر شده و ارجاعات مناسب در پانویس‌ها و توضیحات درون‌متنی موجب شده تا شناخت خواننده از فرهنگ مقصد تا حد زیادی حاصل شود. شاید یگانه نقطه ضعف این ترجمه را ناتوانی مترجمان در انتقال سبک و لحن نویسنده رمان می‌توان عنوان کرد. یکی از نکات حائز اهمیت در این



رمان استفاده از لهجه شیرازی و لحن عامیانه است که واژه‌های منسوب به آن در ترجمه چندان انعکاس نیافته‌اند و البته بیشتر به تفاوت‌های ساختاری دو زبان فارسی و روسی بازمی‌گردد و جز در مواردی اندک، مترجمان نتوانسته‌اند این خلأ فرهنگی را پر کنند. در بیان تفاوت ساختاری زبان فارسی و روسی همین بس که رمان سووشون دارای ۳۰۶ صفحه و ترجمه روسی آن دارای ۲۶۷ صفحه است.

با در نظر گرفتن همه بررسی‌های انجام‌شده این ترجمه را می‌توان ترجمه‌ای مبدأگرا دانست که مترجمان همه تلاش خود را معطوف به حفظ بار فرهنگی و انتقال عناصر و مفاهیم بومی و فرهنگی زبان مبدأ به زبان مقصد کرده‌اند و با استفاده از راهکارهای مناسب کوشیده‌اند ترجمه قابل‌درک و روانی را به خواننده روس ارائه نمایند، لذا در حفظ پیوند فرهنگی میان زبان مبدأ و مقصد موفق بوده‌اند؛ و اما شایان ذکر است که مهم‌ترین دستاورد ما با انجام چنین پژوهش‌هایی، آن است که درمی‌یابیم فرهنگ فارسی چگونه به کشورهای روس‌زبان انتقال می‌یابد و ترجمه و عملکرد مترجم تا چه حد در این فرایند اهمیت دارد.

## ۷. منابع و مأخذ

آشوری، داریوش. (۱۳۵۷). *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*. ترجمه و تألیف. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.

ابویر، ولادیمیر. (۱۳۷۰). *روش‌های ترجمه عناصر متفاوت فرهنگی*. ترجمه سید محمدرضا هاشمی. مترجم (۲): ۳-۱۴.

خزاعی‌فر، علی. (۱۳۸۴). *ترجمه متون ادبی*. تهران: سمت، چاپ سوم.

دانشور، سیمین. (۱۳۴۸). *سووشون*. تهران: خوارزمی.

رأس، کاترینا و دیگران. (۱۳۹۲). *نقد ترجمه در رویکرد زیان‌شناسی نقش‌گرا*. ترجمه گلرخ

سعیدنیا. *مجموعه مطالعات ترجمه: دبیر مجموعه دکتر فرزانه فرحزاد*. تهران: قطره، چاپ اول.

سلیمی، حسین. (۱۳۷۹). *فرهنگ‌گرایی، جهانی‌شدن و حقوق بشر*. تهران: دفتر مطالعات

سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.

شاتلورت، مارک و کاوی، مویرا. (۱۳۸۵). فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه. مترجمان: دکتر فرزانه فرحزاد، دکتر غلامرضا تجویدی، مزدک بلوری. تهران: یلداقلم، چاپ اول.

کاظمی، سید علی اصغر. (۱۳۷۶). بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر. تهران: قومی. کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد. (۱۳۷۸). نظریه های بنیادی جامعه شناسی. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نی.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۴). جامعه شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی، چاپ دوم. منافی اناری، سالار. (۱۳۸۳). ترجمه ناپذیرها در شعر فارسی. زبان و ادب پارسی (زبان و ادب سابق) (۱۹): ۱۴۲-۱۶۱.

میرعمادی، سیدعلی. (۱۳۶۹). تئوری های ترجمه و تفاوت ترجمه مکتوب و هم زمان. تهران: بهارستان، چاپ اول.

نصیری، حافظ. (۱۳۹۰). روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه شده از عربی به فارسی. تهران: سمت.

Ахманова О.С. (1969) *Словарь лингвистических терминов*. –М.: Советская энциклопедия.

Бархударов Л.С. (1975) *Язык и перевод*. –М.: Международные отношения.

Верещагин Е.М. & Костомаров В.Г. (1990) *Язык и культура*. 4-ое издание. –М.: Русский язык.

Виноградов В.С. (2001) *Введение в переводоведение (общие и лексические вопросы)*. –М.: Изд. института общего среднего образования РАО.

Виноградов В.С. (1978) *Лексические вопросы перевода художественной прозы*. –М.: МГУ.

Влахов С. & Флорин С. (2009) *Непереводимое в переводе*. 4-ое издание. –М.: Р-Валент.

Гришаева Л.И. & Цурикова Л.В. (2008) *Введение в теорию межкультурной коммуникации*. –М.: Академия.

Данешвар, с. (1975). *Смерть ради жизни*. Перевод с персидского Ш.Бади и Н.Кондыревой –М.: Прогресс.

- Карантинов С.И. (2005) *Толковый словарь русского языка.*– ООО «Дом славянской книги.»
- Комиссаров В.Н. (1980) *Лингвистика перевода.* –М.: Международные отношения.
- Левый И. (1974) *Искусство перевода.* –М.: Прогресс.
- Лилова А. (1985) *Введение в общую теорию перевода.* –М.: Высшая школа.
- Масловская, Л.Ю. (2018) «Вопросы изучения и перевода реалий». *Материалы III Международной научно-практической конференции «Языковая личность и эффективная коммуникация в современном поликультурном мире».* Изд. центр БГУ. с.111-116.
- Нелюбин, Л.Л. (2003) *Толковый переводоведческий словарь.* –М.: Флинта-Наука.
- Пугина, Е.Ю. (2005) *Индийские реалии в англоязычном художественном тексте и проблема их передачи на русский язык:* Автореф. дис. канд. филол. Наук. [\[https://rusneb.ru/catalog/000199\\_000009\\_003251951/\]](https://rusneb.ru/catalog/000199_000009_003251951/) Дата обращения: 2019/5/12.
- Тимко, Н.В. (2007) *Фактор «Культура» в переводе.* Курск: КГУ.
- Томахин, Г.Д. (1988) *Реалии-Американизмы: пособие по страноведению.* –М.: Высшая школа.
- Федоров, А. В. (1953) *Введение в теорию перевода.* –М.: Литература на иностранных языках.
- Хоруженко, К.М. (1997) *Культурология: Энциклопедический словарь.* –Ростов н/Д: Феникс.
- Якобсон, Р.О. (1978) «О лингвистических аспектах перевода»// *Вопросы теории перевода в зарубежной лингвистике.* –М. с. 16–24.
- Delisle, J. & Woodworth, J. (eds). (1995). *Translators Through History.* Amsterdam: John Benjamins.
- Larson, Mildred L. (1984) *Meaning-Based Translation: A Guide to Cross-Language Equivalence.* Lanham and New York: University Press of America, Inc.
- Newmark, P. (1995). *A Textbook of Translation.* Hemel Hempstead, Phoenix ELT: Prentice Hall-